

ویرایش

اهداف

- الف) هدف کلی: آشنا کردن دانش‌آموز با فنّ ویرایش و انواع آن و نیز ویراستار و وظایف او
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- دو اصطلاح «ویرایش» و «ویراستار» را توضیح دهد.
 - ۲- انواع ویرایش را نام ببرد و هریک را شرح دهد.
 - ۳- تفاوت انواع ویرایش را بیان نماید.
 - ۴- یک نوشته را از نظر فنّی ویرایش کند.
 - ۵- با علائم نگارشی و کاربرد آن‌ها آشنا شود.
 - ۶- بند (پاراگراف) را تشخیص بدهد و بندهای یک نوشته را از هم جدا کند.
 - ۷- نوشته‌ها را به‌طور صحیح نشانه‌گذاری کند.
 - ۸- تفاوت متن ویرایش شده را با نوشته‌ی ویرایش نشده بداند و شرح دهد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- راهنمای نگارش و ویرایش؛ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی.
- ۲- مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی؛ غلامرضا ستوده، انتشارات سمت.
- ۳- آیین پژوهش و مرجع‌شناسی؛ حسن احمدی گیوی، نشر هما.
- ۴- آیین نگارش؛ احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- روش تحقیق و مأخذ‌شناسی؛ احمد رنجبر، انتشارات اساطیر.

ب) منابع فرعی

- ۱- کتاب کار نگارش و انشا (۱ و ۲)؛ حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر.
- ۲- درباره‌ی زبان فارسی (برگزیده‌ی مقاله‌های نشر دانش)؛ مرکز نشر دانشگاهی.

۳- شیوه‌نامه؛ مرکز نشر دانشگاهی.

۴- درباره‌ی ویرایش؛ مرکز نشر دانشگاهی.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

۱- روش تمرین و تکرار، ۲- روش مقایسه‌ای.

توصیه‌ها

- «راهبردهای کاهش تأثیرات منفی پاداش بر انگیزش درونی دانش‌آموزان
- هنگامی از پاداش خارجی استفاده کنید که انگیزش درونی آسیب نبیند.
- هنگامی از پاداش خارجی استفاده کنید که دانش‌آموزان در فعالیت خود احساس بی‌کفایتی زیادی دارند.
- هنگامی از پاداش خارجی استفاده کنید که فعالیت به گونه‌ای است که علاقه‌ی درونی هیچ‌کس را بر نمی‌انگیزد.
- از پاداش‌های خارجی به طریقی استفاده کنید که احتمال آسیب دیدن ادراک خودمختاری و کنترل دانش‌آموزان به کم‌ترین میزان برسد.
- نمره‌ها باید براساس کیفیت عملکرد دانش‌آموزان باشد^۱».

مفاهیم و نکات اصلی درس

- پیش از این، با برخی از انواع نوشته‌ها و مهارت‌های نگارشی آشنا شدید. مثلاً آموختید که چگونه متنی را خلاصه یا صحنه‌ای را توصیف کنید؛ موضوعی را به زبان علمی یا ادبی بنویسید؛ خاطرات روزانه‌ی خود را ثبت کنید و از انواع نامه در موقعیت‌های مختلف بهره‌گیری و...
- آشنایی با مهارت ویرایش (ویراستاری)؛ هر نوشته باید از دیدگاه‌های گوناگون (محتوا و درون مایه، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، رعایت مسائل نگارشی) بازنگری شود. به مجموع این عملیات که طی آن، یک نوشته بازنگری، بررسی و اصلاح می‌شود، «ویرایش» می‌گویند. کسی که کار ویرایش را انجام می‌دهد، «ویراستار» نامیده می‌شود.
- ویراستار باید ضمن رعایت سبک صاحب اثر، نوشته را از هرگونه خطا و لغزش بیبراید و اصلاحاتی را در آن اعمال کند تا متن، ساده و آراسته شود.

۱- انگیزش در کلاس درس. چریل ال. اسپالدینگ. مترجمان: اسماعیل بیابانگرد و محمدرضا نائینیان، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۳.

انواع ویرایش

- ۱- ویرایش فنی: آراستن ظاهر نوشته و نظم و سامان بخشیدن به آن است.
 - ۲- ویرایش تخصصی: در این نوع ویرایش، متن از دید علمی و تخصصی بررسی می‌شود تا ارزش و اعتبار آن حفظ گردد.
 - ۳- ویرایش زبانی و ساختاری: به جنبه‌های دستوری و نگارشی و املائی نوشته می‌پردازد تا آن را از هرگونه لغزش و خطایی پاک سازد.
- ویرایش فنی، بند: ما در این کتاب، تنها با ویرایش فنی آشنا می‌شویم. گفتیم که در این مرحله از ویرایش آراستگی ظاهری نوشته مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از کارهایی که در ویرایش فنی صورت می‌پذیرد، تقطیع نوشته به چند بند (پاراگراف) است. بند، مجموعه‌ای از چند جمله است که مطلبی خاص را بیان می‌کند؛ بنابراین، جمله‌های بند با یک‌دیگر پیوند معنایی دارند و مجموعه‌ی بندها نیز دارای پیوند موضوعی هستند. از نظر رعایت سطر بندی نیز نخستین سطر هر بند باید به اندازه‌ی یک سانتی‌متر بیش‌تر از سایر سطرها از حاشیه فاصله داشته باشد.
- نشانه‌های نگارشی: نکته‌ی قابل توجه در ویرایش فنی، رعایت علائم نگارش یا نشانه‌گذاری است.

امروزه در جهان، نشانه‌گذاری در خط، ضوابط و قواعد خاصی دارد. اکثر این علامت‌ها که امروزه در خط‌های گوناگون به کار می‌رود، در جهان همچون علائم راهنمایی و رانندگی مفهوم مشترک پیدا کرده و کاربرد یکسان یافته است.

نقش این علامات و نشانه‌ها، که در بهتر خواندن و درک متن به خواننده کمک می‌کند، بسیار با اهمیت تلقی شده است، چنان که بعضی‌ها کلمات را جسم کلام و علامات و نشانه‌ها را روح و جان آن دانسته‌اند...

در کتاب «نشانه‌گذاری در زبان فرانسه» آمده است: نشانه‌ها در نوشته‌ها نقش دو جانبه دارند؛ اول آن که این علامات در حقیقت نشان‌دهنده‌ی روابط صحیح و منطقی اجزای مختلف جمله هستند و این امکان را به خواننده می‌دهند که ترتیب و ارتباط و به هم پیوستگی افکار نویسنده را دریابد. دوم آن که این علامات می‌توانند ترجمان بعضی از نیات و مقاصد نویسنده باشند؛ از قبیل: استهزاء، تعجب، پرسش، هیجان و غیره یا نمودار بعضی تغییر لحن‌ها باشند که گاهی برای ادای مقصود نویسنده و تفهیم آن به خواننده لازم و ضروری به نظر می‌رسد. نشانه‌گذاری در خط را به تعبیری می‌توان «تنفس جمله» نام نهاد.

درباره‌ی پیشینه‌ی نشانه‌گذاری در خط فارسی باید گفت نشانه‌گذاری در خط، در کشور ما

سابقه‌ی طولانی دارد. در خط‌های ایرانی پیش از اسلام بعضی نشانه‌ها وجود داشته‌اند که کارشان به مقوله‌ی نقطه‌گذاری مربوط می‌شود... در دوران اسلامی نیز از قرن‌ها پیش، ابتدا در قرآن‌ها و سپس در کتاب‌های دیگر، علامت‌هایی برای نشان دادن ختم آیه یا شروع فصل و مطلب تازه به کار می‌بردند و این عمل را «سجاولندی» می‌خواندند.

درباره‌ی وجه تسمیه‌ی این نشانه‌گذاری‌ها چنین آورده‌اند: این اصطلاح (سجاولندی) فقط در ایران و سایر بلاد شرقی ممالک اسلامی معمول شده بود و هنوز هم دوام دارد. چون مخترع این علامات و رموز از اهل «سجاولند» از محال‌گزین بوده که یکی از شرقی‌ترین بلاد اسلام است.^۱ برای آشنایی بیش‌تر با مبحث «ویرایش» و انواع آن، بخش‌هایی از کتاب «نگارش و ویرایش» را با هم می‌خوانیم.

«ویراستاری تا چند سال پیش در کشور ما حرفه‌ای ناشناخته بود و تا دو دهه‌ی پیش اصلاً حرفه شمرده نمی‌شد... خود کلمه‌ی «ویراستار» هم در هیچ قاموسی پیدا نمی‌شود؛ چون آن را ساخته‌اند؛ دو لفظ ویرایش و ویراستار ظاهراً [به ترتیب] معادل editing و editor انگلیسی اختیار شده است اما در عمل، لفظ editor در صنعت نشر معادل‌های متعدّد دارد... یک لفظ دیگر نیز در همین مقوله داریم و آن، Copy editor است که «نسخه‌پرداز» یا «ویراستار فنی» را برای آن اصطلاح کرده‌اند.» (ص ۱۲۹)

«اثر علمی - تحقیقی در سطح دانشگاهی، اگر تألیفی باشد به «ویرایش تخصصی» نیاز دارد. ویراستار تخصصی از نظر احاطه‌ی علمی باید در حدّ نویسنده و حتی بالاتر از او باشد لیکن ویرایش این نوع اثر اگر ترجمه باشد، از ویراستار زبان‌دان و اصطلاح‌شناس و بهره‌ور از آشنایی نسبی به موضوع برمی‌آید. در این حالت، کار ویراستار منحصر خواهد بود به مقابله و ویرایش زبانی و یک‌دست کردن اصطلاحات و افزودن توضیحات لازم برای خوانندگان ترجمه و در موارد تردید، واریسی با استفاده از مراجع یا کمک گرفتن از اهل فن. در ویرایش محتوایی - ساختاری، کارهایی از انواع زیر ممکن است انجام گیرد.

- حذف یا تقلیل و تلخیص مطالب

- جابه‌جایی

- تبدیل، اصلاح، تعدیل و توضیح

- افزایش

۱- مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی؛ غلامرضا ستوده، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۵۰۷،

– بازبینی و تصحیح

– برقرار ساختن نظم و ترتیب و اسلوب.» (ص ۱۳۲)

«ویرایش زبانی، ناظر است به رفع خطاهای دستوری، اصلاح انحراف از زبان معیار، زدودن ابهام و تعقید برای رسیدن به روشنی و سلاست بیان، حذف تعبیرهای رکیک برای وقار بخشیدن به کلام و هم چنین از میان بردن ناهمواری و ناهماهنگی‌های سبکی. در ویرایش زبانی، محدودیت‌هایی وجود دارد که در مورد تصحیح انتقادی متون به حدّ اعلا می‌رسد. ویراستار همواره باید در مد نظر داشته باشد که نوشته از آن صاحب اثر است و به نام او منتشر می‌شود. لذا حق این است که به زبان خود او یا به زبانی که پسند اوست باشد. ویراستار مجاز نیست که سبک بیان صاحب اثر را تغییر دهد...» (ص ۱۳۴)

ویرایش فنی: اساساً جنبه‌ی صوری دارد و به اثر نظم و آراستگی ظاهری می‌دهد و از این راه به آن جلوه‌ای دیگر می‌بخشد. عموماً اثر در پرتو ویرایش فنی، ارزش تازه‌ای پیدا می‌کند و در همان نگاه اول و تروق صرف، خواننده را مجذوب می‌سازد و این باور را در او تلقین می‌کند که با کالای فرهنگی مرغوبی سر و کار دارد. در ویرایش فنی، عمدتاً کارهایی به شرح زیر انجام می‌گیرد:

– یک دست کردن شیوه‌ی املائی

– اعمال قواعد کاربرد نشانه‌های فصل و وصل

– یک دست کردن ضبط اعلام و اصطلاحات

– آوانویسی، حرف‌نویسی، اعراب‌گذاری، کاربرد اختصاری‌ها و رمزها

– تنظیم پانوشتها

– تنظیم و واریسی نشانی‌های مآخذ

– واریسی ارجاعات

– اعمال قواعد کاربرد اعداد و ارقام

– تنظیم شرح جدول‌ها و نمودارها و نقشه‌ها و تصاویر

– تنظیم فرمول‌ها

– درجه‌بندی عناوین و تعیین فواصل

– تهیه‌ی فهرست راهنما و دیگر فهرست‌ها

– واریسی و تنظیم واژه‌نامه

– تهیه‌ی صفحات عنوان، حقوق، عنوان لاتین

– تهیه‌ی عنوان روی جلد و عنوان لاتینی پشت جلد. (ص ۱۳۶)^۱

۱- نگارش و ویرایش؛ احمد سمیعی (گیلانی). انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹ تا ۱۳۶.

پاسخ خودآزمایی

۱- برای پرهیز از درازگویی، تنها به بررسی بند نخست می‌پردازیم.

الف) کاربرد «ویرگول» میان چند کلمه که بیانگر اسناد واحدی می‌باشند و در حقیقت، می‌توان آن را با او عطف برابر دانست؛ مانند: ما در زندگی روزانه با نزدیکان، دوستان، هم‌شاگردان و معلمان و کسان دیگر به زبان پیام‌هایی را ردّ و بدل می‌کنیم.

ب) وجود «نقطه» در پایان جمله‌های خبری؛ مثل: این پیام‌ها - خواه حضوری، خواه تلفنی - شفاهی است.

پ) کاربرد خطّ فاصله (-) که در این جا به منظور جدا کردن عبارت معترضه از جمله‌ی اصلی بوده است: در جهان معاصر نیز جامعه‌هایی بودند - و شاید هنوز هم باشند - که همان حال را داشتند و برای پیام‌رسانی کلامی، تنها از گفتار استفاده می‌کردند.

۲- در هر یک از عبارت‌های زیر نشانه‌ی مناسب را به کار ببرید.

□ هنگامی که بخواهند از مزایای صرفه‌جویی و پس‌انداز سخن گویند، معمولاً ضرب‌المثل «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی» را به کار می‌برند.

□ «گاندی» در حالی به وطن بازگشت (۱۹۱۷) که شهرت خاصّ و عام یافته بود.

□ برای درست نوشتن، باید واژگان مناسب (اسم، فعل، قید و صفت) را خوب بشناسیم.

□ عوامل مهمّ تربیت عبارت‌اند از: خانواده، مدرسه، معلم، اجتماع، کتاب و... .

□ دکتر «محمد معین» با سه زبان زنده‌ی دنیا (عربی، فرانسه، انگلیسی) آشنایی داشت. به چهار زبان باستانی (پهلوی، فارسی باستان، اوستا و سنسکریت) نیز مسلط بود و در دستور زبان و لغت فارسی نظیر نداشت. از این جا درمی‌یابیم که او چه پایگاه بلند علمی و ادبی‌ای داشته است.

□ چند دکان کوچک نانوايي، قصابي، عطّاري، دو قهوه‌خانه و یک سلمانی و... مجموعه‌ی شهر را تشکیل می‌داد.

۳- چهار مثال برای کاربرد قلاب []، ستاره *، پیکان → و ممیز / پیدا کنید.

الف) یکی از موارد کاربرد قلاب: در نمایش نامه‌ها دستورهای اجرایی را که از جمله مطالب غیر اصلی‌اند، در داخل قلاب می‌آورند؛ مثلاً در بخش ادبیات نمایشی از ادبیات فارسی سال اوّل در درس سلمان فارسی می‌خوانیم:

- معجزه‌ای شده که راهزنان غارت نکرده‌اند. [خنده‌ی جمعیت]

- آمده‌ای مداین چه کنی؟

- سلمان؛ استانداری [قهقهه‌ی شدید، موزیک شاد]

ب) از ستاره * در آغاز یک سطر به نشانه‌ی شروع سخن تازه یا برای نشان دادن کلمه یا عبارتی که در پاورقی توضیح داده می‌شود، استفاده می‌کنیم. با این کاربرد در اغلب درس‌های ادبیات فارسی سروکار داریم؛ مانند:

توپوز* گوپیلتن رستمی زدستان سامی و از نیرمی*

ب) از علامت پیکان برای نشان دادن نتیجه‌ی ترکیب چند جزء یا تجزیه‌ی یک کلمه بهره می‌گیریم؛ مانند: تعداد هجای کلمه‌ی «شادابی» ← شا + دا + بی

ت) از نشانه‌ی ممیز یا خط مورب برای جدا کردن روز، ماه و سال و هم‌چنین دو مصرع یا بیت استفاده می‌شود؛ مانند: دانش‌آموز محترم سال اول دبیرستان، با درخواست تاریخ ۱۳۷۹/۷/۲ موافقت می‌گردد. شما می‌توانید شعر «سعدی» با مطلع: «بوی گل و بانگ مرغ برخاست/ هنگام نشاط و روز صحراست»، را به صورت سرود اجرا کنید.

۴- دو مورد استفاده‌ی نادرست از علائم نگارشی را در یک روزنامه نشان دهید. (فعالیت دانش‌آموزی)

پاسخ فعالیت

چرا هر نوشته‌ای باید ویرایش شود؟

هر نوشته باید از دیدگاه‌های گوناگون از جمله محتوا، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، آراستگی، علائم نگارشی و... بازنگری شود تا هرگونه خطا و لغزش در آن اصلاح گردد؛ زیرا «در نگارش رساله چه بسا حشو و تکرار، ناپیوستگی، بی‌سازمانی، عدم تناسب، زیادگویی و جز آن راه یافته باشد. بسیاری از این نقایص و ناهنجاری‌ها با سرد شدن نوشته (در فاصله‌ای زمانی که اثر نویسنده برای خود او تازه و داغ نباشد) و بازخوانی آن کشف می‌شود. از این رو، پیش از بازخوانی و دستکاری و حک و اصلاح و حذف و اضافه و جابه‌جا کردن مطالب و آراستن و پیراستن نوشته نباید آن را عرضه داشتنی شمرد.»^۱

۱- آیین نگارش؛ احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی

شکل‌های زبان

«وقتی زبان انسان را مطالعه می‌کنیم چیزی را بررسی می‌کنیم که آن را باید «گوهر انسان» نامید. ویژگی ذهنی که - تا آن جا که می‌دانیم - منحصر به انسان است.»
(چامسکی)

اهداف

الف) هدف‌های کلی

- ۱- شناخت ویژگی‌های منحصر به زبان انسان
 - ۲- آشنا کردن دانش‌آموز با شکل‌های گوناگون یک زبان
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- با ویژگی «دو ساختی بودن» زبان انسان آشنا باشد.
 - ۲- ویژگی «زایایی» زبان انسان را بشناسد.
 - ۳- با ویژگی «نابه‌جایی» زبان انسان آشنا باشد.
 - ۴- «گونه» را به عنوان یکی از شکل‌های زبان بشناسد.
 - ۵- با «لهجه» به عنوان یکی از شکل‌های زبان آشنا باشد.
 - ۶- «گوش» را به عنوان یکی از شکل‌های زبان بشناسد و انواع آن را بداند.
 - ۷- بتواند گونه، لهجه و گوش را از هم تشخیص دهد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- چهار گفتار درباره‌ی زبان؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۲- زبان‌شناسی و زبان (بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی)؛ جولیا.اس. فالک، ترجمه‌ی خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۳- نگاهی به زبان؛ جورج یول، ترجمه‌ی نسرین حیدری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول،

۱۳۷۴.

ب) منابع کمکی

۱- زبان شناسی همگانی ؛ جین اچسون، ترجمه ی حسین وثوقی، انتشارات کتاب سرا، تهران،

۱۳۶۳.

۲- چهار گفتار درباره ی زبان ؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.

۳- مقدمات زبان شناسی ؛ مهري باقري، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۴- مبانی زبان شناسی ؛ ابوالحسن نجفی، انتشارات دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۵۸.

5- Fromkin, Victoria & Robert Rodman, "An Introduction to language",
Saunders college publishing, 1988.

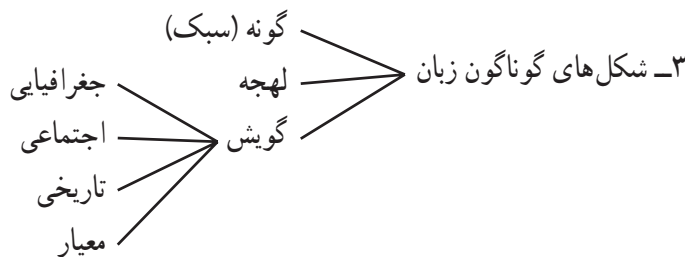
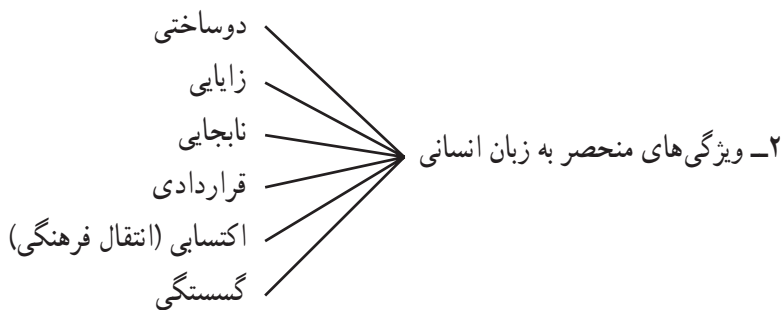
6- Lyons, John, "Language and Linguistics" , Cambridge University press,
1990.

روش تدریس پیشنهادی

روش بحث و گفت و گو (همانند درس اول)

مفاهیم و نکات اساسی

۱- تفاوت کاربرد زبان در معانی واقعی با مفهوم استعاری



وقتی از زبان سخن می‌گوییم، مقصود ما نظام پیچیده‌ای از نشانه‌های آوایی قراردادی است که انسان‌ها برای ایجاد ارتباط به کار می‌برند. این تعریف، کاربرد واقعی زبان را از کاربرد استعماری آن — که در پدیده‌هایی چون زبان زنبور عسل، زبان رایانه، زبان رنگ‌ها، زبان ریاضیات، زبان پرندگان و... دیده می‌شود — متمایز می‌کند.

زبان انسان دارای ویژگی‌هایی مختص و منحصر به خود است که آن را از شیوه‌های ارتباطی دیگر مشخص می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱- دو ساختی بودن: زبان به طور هم‌زمان از دو سطح تشکیل شده است: در یک سطح آواهای منفرد و بی‌معنایی چون [م]، [ا] و [ن] را با هم ترکیب می‌کنیم و نشانه (واژه)ی «من» را می‌سازیم، هم‌چنین می‌توانیم نشانه‌ی «نم» را بسازیم که معنای آن با «من» متفاوت است. در حقیقت، ما با تعداد محدودی از واج‌ها قادر به تولید نشانه‌های زیادی هستیم. در سطح دوم، با قرار دادن این نشانه‌ها در بافت‌های متفاوت می‌توانیم جمله‌های نامحدودی را ایجاد کنیم.

واضح است که اگر یک طوطی کلمه‌ی «من» را تقلید کند، این نشانه برای او یک واحد تجربه‌ناپذیر محسوب می‌شود و نمی‌تواند خودبه‌خود با واج‌های آن کلمه‌ی «نم» را نیز بسازد یا اگر توانست جمله‌ی «من شکلات می‌خواهم» را بیان کند و تلفظ واژه‌ی «نوشابه» را نیز بلد بود، هیچ‌گاه نخواهد توانست خودبه‌خود کلمه‌ی نوشابه را جانشین شکلات سازد و جمله‌ی «من نوشابه می‌خواهم» را بیان کند. همان‌طور که سگ قادر به تولید صدای «واق» است ولی نمی‌تواند عناصر «و»، «ا» و «ق» را در ساخت‌های دیگری — مثلاً «اوق» یا «قاو» که معنای هم متفاوتی هم داشته باشند — به کار ببرد. این خصوصیت زبان انسان را که نسبت به نظام‌های ارتباطی سایر حیوانات متمایز و منحصر به فرد است، «دو ساختی»، «دوگانگی» یا «تجزیه‌ی دوگانه» نامیده‌اند.

۲- زایایی: یکی از مشخصه‌های تمامی زبان‌ها این است که پیوسته در آن‌ها گفته‌های جدیدی به وجود می‌آید. در واقع، این جنبه‌ای از توانش زبانی است که در درس اول درباره‌ی آن صحبت شد. انسان در تولید گفته‌هایی که قبلاً هرگز نشنیده، فعال است و در هر موقعیت تازه‌ای می‌تواند گفته‌ها و جمله‌های تازه‌ای را ابداع کند. این خصوصیت زبان انسان زایایی (باروری، بی‌انتهایی) نامیده شده است و نشان می‌دهد که تعداد گفته‌ها و جمله‌های بالقوه‌ی هر زبان انسانی نامحدود است؛ حال آن‌که به نظر می‌رسد نظام نشانه‌های غیربشری انعطاف‌پذیری کمی داشته باشد؛ مثلاً زنبور عسل کارگر که معمولاً قادر است از جای منبع خیر دهد، اگر جای این منبع غیرعادی باشد، از انجام دادن این کار وامی‌ماند. در یک آزمایش، کندوی زنبورهای عسل را زیر یک برج

رادبویی قرار دادند و منبع غذا را بالای برج گذاشتند. منبع شهد (غذا) را به ده زنبور کارگر نشان دادند اما پیامی که این زنبورها به زنبوران دیگر دادند، گویا نبود و آن‌ها در مسیرهایی به پرواز درآمدند اما نتوانستند منبع غذا را پیدا کنند. احتمالاً مشکل این است که نشانه‌های ارتباطی زنبورها در مورد جایگاه غذا، مجموعه‌ی ثابتی از نشانه‌ها را شامل می‌شود که همه‌ی آن‌ها مربوط به مسافت‌های افقی است. زنبورهای عسل نمی‌توانند نظام ارتباطی خود را اصلاح کنند تا پیام جدیدی را که نشانگر مسافت عمودی باشد، به وجود آورند.^۱

۳- نابجایی: گربه‌ای دست‌آموز که تنها در خانه مانده است، وقتی صاحبش از سر کارش برمی‌گردد، با صدای «میومیو» به استقبال او می‌رود. صاحب گربه می‌گوید: «ای وای! گرسنه ماندی؟» و غذایش را آماده می‌کند. گربه باز هم «میو» می‌کند. «میو» گربه مربوط به همان «زمان» و همان «مکان» است و مثلاً نمی‌تواند از وقایعی که چند ساعت پیش یا در بیرون از منزل اتفاق افتاده است خبر دهد. حال آن که انسان کاملاً قادر است با به کارگیری زبان خود پیام‌هایی مرتبط با زمان‌های گذشته، آینده و مکان‌های دور و نزدیک و هر موقعیتی را بدهد. این خصوصیت زبان انسان را «نابجایی» نامیده‌اند که به او اجازه می‌دهد درباره‌ی چیزها و وقایعی که در زمان و مکان فعلی وجود ندارند، گفت‌وگو کند. حتی می‌تواند درباره‌ی چیزها و مکان‌هایی صحبت کند که از وجود آن‌ها مطمئن نیست؛ مثلاً از موجودات اسطوره‌ای و افسانه‌ای و تخیلی سخن بگوید و جهان‌های احتمالی آینده را در داستان‌هایش توصیف کند.^۲

غیر از سه ویژگی مهم «دوساختی»، «زایایی» و «نابجایی» ویژگی‌های دیگری را نیز برشمرده‌اند که برای آگاهی همکاران ارجمنده ذکر و توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۴- قراردادی بودن: میان واژه‌ها و معنای آن‌ها هیچ رابطه‌ی طبیعی وجود ندارد. در واقع، با نگاه کردن به صورت کلمات نمی‌توان معنای آن‌ها را تشخیص داد؛ مثلاً، میان کلمه‌ی فارسی «سگ» با موجود چهارپایی که پارس می‌کند، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. همان‌طور که در مورد صورت‌های معادل آن، «کلب» یا «dog» نیز چنین است. پس چنین نتیجه می‌گیریم که یکی از خصوصیات نشانه‌های زبانی، رابطه‌ی قرار دادن این نشانه‌ها با چیزهایی است که به آن‌ها دلالت می‌کنند.

۵- انتقال فرهنگی: زبان ارثی نیست؛ انسان ممکن است رنگ مو، چشم، پوست و خصوصیات دیگر را از پدر و مادرش به ارث ببرد اما زبان را به ارث نمی‌برد. اگر کودکی چینی را در

۱- همان، صص ۳۱ و ۳۲.

۲- جورج یول، صص ۲۸ و ۲۹.

بین فارسی زبانان پرورش دهیم، هر چند خصوصیات جسمی والدینش را به ارث می‌برد ولی بدون شک به زبان فارسی صحبت خواهد کرد. در عین حال، اگر آزمایش مشابهی را در مورد بچه گربه انجام دهیم، می‌بینیم که بدون توجه به هر چیز، صرفاً «میومیو» خواهد کرد^۱.

۶- گسستگی: آواها و به بیان دیگر، واج‌های به کار رفته در زبان به طور معنا داری از یک دیگر متمایزند؛ مثلاً تفاوت میان دو آوایی [b/b] و [p/p] در عمل چندان زیاد نیست ولی وقتی این آواها در زبان به کار می‌روند، کاربرد هر یک از آن‌ها به جای دیگری به کلمه معنای جداگانه‌ای می‌دهد، این که تلفظ واژه‌های «بار» و «پار» به تمایز معنایی منجر می‌شود، فقط می‌تواند به دلیل تفاوت میان آواهای [b] و [p] در زبان فارسی باشد. این خصوصیت زبان را گسستگی می‌نامند.

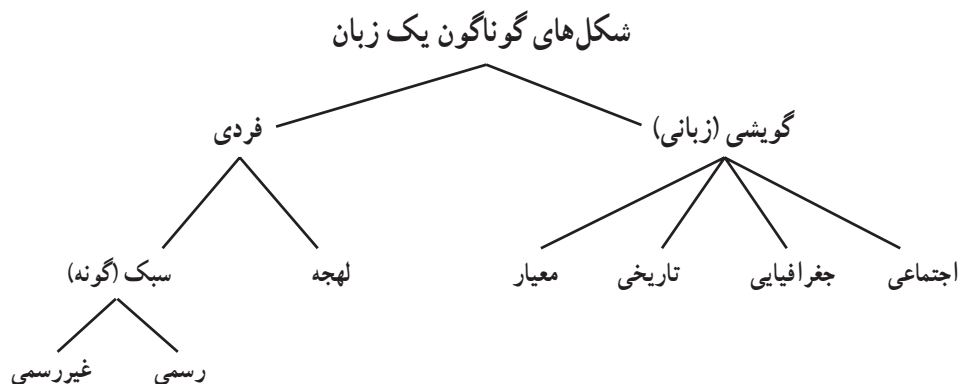
شکل‌های گوناگون زبان: یکی دیگر از ویژگی‌های زبان انسان شکل‌های گوناگون آن است؛ برای مثال، زبان فارسی در طول تاریخ حیات خود همواره در حال تغییر بوده و هست. به طوری که مشکل می‌توان پذیرفت که زبان معاصر همان زبان چندین قرن پیش است.

کاربرد زبان فارسی معاصر نیز در شهرها و مناطق مختلف کشور دارای تفاوت‌هایی است. زبان فارسی‌ای که مردم یزد با آن سخن می‌گویند، دقیقاً همان گونه‌ای نیست که مردم تهران به کار می‌برند و زبان مردم تهران همان گونه‌ای نیست که مردم مشهد با آن تکلم می‌کنند. نه تنها در تلفظ‌های این افراد تفاوت وجود دارد بلکه در واژه‌ها و اصطلاحاتشان نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

تفاوت در شکل‌های زبان به موارد تاریخی و جغرافیایی محدود نمی‌شود بلکه هر طبقه‌ای از اجتماع، زبان را به گونه‌ای متفاوت با طبقات دیگر به کار می‌برد. با دقت در سخنان هر فرد، می‌توان طبقه‌ی اجتماعی، میزان تحصیلات، شغل و بسیاری از خصوصیات او را تشخیص داد.

شکل‌های گوناگون زبان حتی در یک فرد نیز دیده می‌شود. هر فرد با توجه به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد و نیز مخاطب خود، از شکلی از زبان استفاده می‌کند که در موقعیت‌های دیگر آن را به کار نمی‌برد. برای نمونه، به شیوه‌ی سخن گفتن یا نوشتن خود و واژه‌ها و اصطلاحاتی که به کار می‌برید، دقت کنید. می‌بینید که اگر مخاطب شما یکی از دوستانتان باشد، شکلی از زبان فارسی را به کار می‌برید که با شکلی که برای ارتباط با رئیس اداره از آن استفاده می‌کنید، متفاوت است و این دو با شکلی از زبان که در تدریس و کلاس از آن استفاده می‌کنید، تفاوت دارد. این امر یکی از نشانه‌های پیچیدگی زبان است. به راستی در یک زبان چه امکاناتی نهفته است و در سخنگو چه استعدادی وجود دارد که می‌تواند زبانی واحد را به شکل‌های گوناگون به کار ببرد؛ بدون آن که در این زمینه آموزش دیده باشد؟ عجیب است که یک زبان - مثلاً فارسی - با شکل‌های متنوعی که دارد باز هم

تحت عنوان زبان فارسی معرفی می‌شود و به کار می‌رود.
 برای نشان دادن شکل‌های گوناگون زبان از این نمودار استفاده می‌کنیم:



در این نمودار، شکل‌های زبان را به دو بخش گویشی و فردی تقسیم کرده‌ایم. مقصود ما از بخش گویشی، شاخه‌هایی از یک زبان است که در زیرمجموعه‌ی آن زبان قرار می‌گیرند. همان‌طور که زبان فارسی با گویش مردم جنوب، گویش مردم فارس و گویش ساکنان تهران شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های زبان فارسی هستند، گویش‌های متفاوت دانشگاهیان، بازاریان و وکلا نیز جزء زیرمجموعه‌های زبان فارسی به شمار می‌آیند. گویش‌ها اگر چه در تلفظ، واژه‌ها و حتی قواعد دستوری با هم تفاوت‌هایی دارند اما برای اهل زبان قابل درک‌اند. اگر گویشی به آن اندازه متفاوت گردد که برای گویشوران گویش‌های دیگر قابل فهم نباشند، خود زبانی مجزا به حساب می‌آید.

بخش فردی شکل‌هایی از زبان را شامل می‌شود که نشان‌دهنده‌ی سابقه‌ی زبانی شخص یا شیوه‌ای به خصوص از زبان است و فرد با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های مختلف از آن استفاده می‌کند. همان‌طور که گفته شد، سابقه‌ی زبانی، تحصیلات، سن، جنس، شغل و همه‌ی خصوصیات فردی یک شخص بر کاربرد زبانی‌اش تأثیر می‌گذارند، به طوری که در یک زبان خاص «به زحمت می‌توان دو سخن‌گو را یافت که زبان خود را دقیقاً به یک نسل به کار ببرند. گفتار ما کم و بیش شبیه به امضاهای ماست.»^۱

در این جا به معرفی اجمالی شکل‌های گوناگون یک زبان می‌پردازیم.

۱- گویش اجتماعی: به شکلی از زبان که متعلق به طبقه‌ی اجتماعی خاصی است، گفته می‌شود؛ مثلاً زبان فارسی‌ای که کارمندان یک شهر آن را به کار می‌برند، با زبان فارسی بازاریان همان

۱- زبان‌شناسی و زبان؛ جولیا. این فالک، ترجمه‌ی خسرو غلامعلی زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ

شهر متفاوت است یا این که هر طبقه، اصطلاحات و تکیه کلام‌هایی مخصوص به خود دارد.

۲- گویش جغرافیایی / محلی / منطقه‌ای: مقصود همان تفاوت‌هایی است که مثلاً در شهرهای مختلف فارسی زبان ایران دیده می‌شود.

۳- گویش تاریخی: زبان فارسی‌ای که امروز به کار می‌رود، نه تنها با زبان فارسی زمان رودکی، نظامی، سعدی و حافظ بلکه حتی با زبان فارسی ده سال پیش نیز متفاوت است؛ هرچند این تفاوت ممکن است چندان محسوس نباشد. هر زبانی در تغییر و تحول دائمی است و شکل گذشته‌ی آن، گویش تاریخی زبان موردنظر محسوب می‌گردد.

۴- گویش معیار: گویش معیار یا استاندارد، شکلی از زبان است که در هر دوره و منطقه‌ای به عنوان زبان رسمی کشور یا منطقه به حساب می‌آید و رسانه‌ها و مراکز آموزش رسمی آن کشور از آن استفاده می‌کنند.

۵- لهجه: در واقع، سایه‌ای از سابقه‌ی زبانی و گویشی فرد. یک نفر ترک زبان وقتی به زبان فارسی معیار سخن می‌گوید، معمولاً سایه‌ی پیشینه‌ی زبانی‌اش در تلفظ واژه‌های فارسی دیده می‌شود. وجود این سایه نشان می‌دهد که فرد لهجه دارد.

۶- گونه (سبک): انسان در هر موقعیتی شکلی از زبان را به کار می‌برد که مختص همان موقعیت است. سبک دارای درجاتی است و طیفی از سخن کاملاً رسمی تا سخن کاملاً غیررسمی را شامل می‌شود؛ مثال: دو جمله‌ی زیر یک مفهوم دارند اما جمله‌ی «الف» رسمی و جمله‌ی «ب» غیررسمی است.

الف) ببخشید، جناب آقای رئیس در دفترشان تشریف دارند؟ من با ایشان قرار ملاقات دارم.
ب) به! هنوز این توی رختخوابه؟ می‌خوام ببینمش.
(زبان متناسب با شرایط تغییری که در آن به کار می‌رود و وظایف متنوعی که به عهده می‌گیرد، گونه‌هایی پیدا می‌کند. به این گونه‌ها که از تفاوت کاربرد ناشی می‌شوند، «سبک» می‌گویند. سبک زبان به سه عامل مهم بستگی دارد:

۱- موضوع؛ سبک سخنرانی مذهبی با سبک سخنرانی انتخاباتی و سبک این دو با سخنرانی علمی تفاوت دارند.

۲- وسیله‌ی بیان؛ زبان نوشتاری با زبان گفتاری متفاوت است.

۳- رابطه‌ی اجتماعی بین گوینده و شنونده؛ همه‌ی افراد جامعه از نظر اجتماعی همپایه نیستند و سبک سخن گفتن با دوست متفاوت است با سبک سخن گفتن با معلم.^۱

۱- چهار گفتار درباره‌ی زبان؛ محمدرضا باطنی، صص ۸۹ - ۸۷.

پاسخ خودآزمایی

۱- شکل‌های مختلف یک زبان را نام ببرید.

گونه، لهجه، گویش.

۲- تفاوت معنایی کلمه‌ی زبان را در نمونه‌های زیر بیان کنید.

«خوراک زبان»: در این ترکیب، زبان نام عضوی از بدن است.

«زبان رنگ‌ها»: در این ترکیب، زبان به صورت استعاری به کار رفته است و تعریف زبان شامل

آن نمی‌شود.

«زبان فارسی»: یکی از زبان‌ها واقعی و انسانی است و تعریف زبان شامل آن می‌شود.

«زبان پرندگان»: مفهوم استعاری دارد؛ چون آواهایی که پرندگان - به صورت غریزی یا تقلیدی -

تولید می‌کنند، ویژگی‌های زبان انسانی را ندارند.

توجه: هدف از پرسش ۲ جلب توجه دانش‌آموزان به کاربردهای مجازی یا واقعی کلمه‌ی

«زبان» و معانی مختلف آن است.

۳- دوساختی بودن زبان چه فایده‌ای دارد؟

موجب می‌شود که انسان به امکانات پیچیده و گسترده‌ای دست پیدا کند، به طوری که با تعداد

بسیار محدودی از آواها (واج‌ها) نشانه‌های (واژه‌های) بسیار زیادی بسازد و با این نشانه‌ها بی‌نهایت

پیام و جمله تولید کند.

توضیح: یک فارسی زبان می‌تواند در مورد هر چیزی سخن بگوید یا بنویسد. هر معنا و مفهوم

تازه‌ای را در قالب واژه‌ها و جمله‌ها بیان کند و در هر لحظه، جمله‌هایی بدیع و نو بیافریند (این از فواید

دوساختی بودن زبان است). در اصل، عامل اساسی و علت اولیه‌ی این توانایی نامحدود، وجود ۲۹

واج زبان فارسی است.

۴- برای هر یک از ویژگی‌های زایایی و نابجایی زبان، دو مثال بزنید.

ویژگی زایایی: همان ویژگی‌ای است که انسان را قادر می‌سازد، جمله‌هایی بسازد که پیش از

آن نه به کار برده و نه شنیده است؛ مثال:

(الف) تخته سیاه در حالی که خود را به دیوار چسبانده بود، با حیرت به بچه‌ها نگاه می‌کرد.

(ب) سرو صدای بچه‌ها، سرکلاس را به دوران انداخته بود.

(پ) ردیف نامنظم نیمکت‌های کلاس به صف بچه‌های کلاس اول ابتدایی می‌مانست.

توضیح: عبارت‌های جدیدی که پیوسته در زبان ساخته می‌شوند، نشانه‌های زایایی زبان‌اند.

انسان در برخورد با پدیده‌های غیرعادی به راحتی آن‌ها را توضیح می‌دهد. فرض کنید کسی در

واقعیت یا رؤیا موجودی را ببیند که هم به اسب و هم به انسان شبیه باشد. او در توضیح این وضعیت در نمی ماند و می گوید: «عجیب است؛ من انسانی اسب نما را دیدم».

ویژگی نابه جایی: آن ویژگی زبان است که اهل زبان را قادر می سازد درباره ی چیزهایی سخن بگویند که به زمان و مکانی که در آن قرار دارند، مربوط نیست؛ مثال:

الف) در آینده آب کره ی ماه با لوله کشی از طریق زمین تأمین می شود.

ب) غارنشینان حیوانات را برای گوشت و پوستشان شکار می کردند.

توضیح: جمله ی الف درباره ی چیزی سخن می گوید که به زمان آینده و مکانی بسیار دور مربوط است.

جمله ی ب نیز مربوط به روزگاری است که از روزگار ما بسیار فاصله دارد.

۵- جمله هایی از احوال پرسی معمول خود را با لهجه یا گویش محلی بگویید. سپس این جملات را به فارسی معیار بنویسید و تفاوت آن ها را بررسی کنید.

الف) به معلم: الو سلام آقا! حال شما چه طور است؟ می خواستم سال نو را به شما و خانواده ی محترمتون تبریک عرض کنم.

ب) به عمو: الو عمو جان حالتون چه طوره؟ امیدوارم سال نوتون مبارک باشه. از قول من به زن عمو و بچه ها هم تبریک بگید.

پ) به دوست: الو احمدجون! چه طوری؟ سال نوت مبارک؛ خوش می گذره؟ چه کارها می کنی؟

ت) به کودک پنج ساله: الو امیدجون! خوبی عزیزم؟ عیدت مبارک.

در مورد «الف» از گونه ی رسمی و مؤدبانه استفاده می شود و واژه ها رسمی و کتابی اند. به کار بردن واژه های آقا، حال شما، می خواستم، تبریک عرض کنم نشانگر کاربرد گونه ی رسمی و مؤدبانه ی زبان فارسی است.

در مورد «ب» هرچند گونه ی زبان نسبت به مورد «الف» خودمانی تر و صمیمی تر است اما هنوز سایه ی گونه ی رسمی بر آن دیده می شود؛ مثلاً به کار بردن حالتون به جای حالت و نیز استفاده از کلمه های «امیدوارم» و «مبارک باشد».

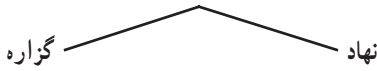
در مورد «پ» پیام، بسیار خودمانی، صمیمی و غیررسمی است؛ چه طوری، به جای «حال شما چطور است»، سال نوت و ... که در آن ها به جای ضمیر جمع، ضمیر دوم شخص مفرد به کار رفته است.

در مورد «ت» گونه ی پیام کودکانه است. جمله ها کوتاه اند و از شیوه ی خطاب صمیمی - مثلاً

عزیزم – استفاده می شود.

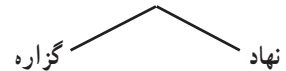
۶- چهار جمله را که در بردارنده‌ی مفاهیم اساسی درس باشند، بنویسید و نهاد و گزاره‌ی هریک را با رسم نمودار معلوم کنید.

در زبان‌های انسانی صداهای بی معنی با هم ترکیب می شوند.



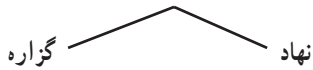
صداهای بی معنی در زبان‌های انسانی با هم ترکیب می شوند.

زبان، شکل‌های بسیار متنوعی به خود می گیرد.



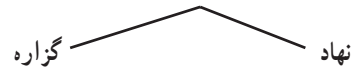
زبان شکل‌های بسیار متنوعی به خود می گیرد.

هر زبان یگانه، شکل‌های گوناگونی به خود می گیرد.



هر زبان یگانه شکل‌های گوناگونی به خود می گیرد.

دومین ویژگی زبان انسانی زایایی فوق العاده است.



دومین ویژگی زبان انسانی زایایی فوق العاده است.

چرا املا می‌نویسیم؟

اهداف

- الف) هدف کلی: آشنا ساختن دانش‌آموز با فواید و ابعاد گوناگون املاي تقريري.
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- معنای تقریر و املاي تقريري را بیان کند.
 - ۲- شکل درست تلفظ واژگان را بر زبان آورد.
 - ۳- شکل نوشتاری و املاي کلمات را درست بنویسد.
 - ۴- فواید املاي تقريري را برشمرد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- شیوه‌ی آموزش املاي فارسی و نگارش؛ احمد احمدی بیرجندی، انتشارات مدرسه.
- ۲- شیوه‌نامه؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- غلط‌نویسیم؛ ابوالحسن نجفی، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- دستور خط فارسی؛ سلیم نیساری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- شیوه‌ی آموزش املاي فارسی و نگارش؛ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- ۶- راهنمای خط و املاي فارسی؛ حسین داودی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.

ب) منابع فرعی

- ۱- آیین نگارش؛ احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- زبان‌شناسی و زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، امیرکبیر.
- ۳- فرهنگ املاي؛ جعفر شعار، امیرکبیر.
- ۴- فرهنگ املاي فارسی؛ محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

۱- الگوی تعامل و کنش متقابل، ۲- روش تمرین و تکرار، ۳- روش تلفیقی، ۴- روش حل مسئله.

توصیه‌ها

- خلاصه‌ی راهبردهایی که در کار با دانش‌آموزان نافرمان، اثربخش‌اند.
- از تشویق‌ها و پاداش‌های بیرونی بپرهیزید.
- برای مقابله با آن‌ها از جمله‌های شرطی استفاده نکنید.
- از رفتارهای غیرهم‌رنگ آن‌ها با دیگران تعریف و تمجید نکنید.
- هرگاه از آن‌ها رفتاری مبتنی بر تکلیف مدار بودن مشاهده کردید، به صورت خنثا و اشاره‌ای از آن‌ها قدردانی کنید.
- برای ایجاد رابطه با آن‌ها از روش‌های غیرکلامی استفاده کنید.
- در موقع لازم با آن‌ها برخورد کنید اما این کار را به طور خصوصی انجام دهید.
- آموزش‌ها و دستورهایی را که می‌خواهید به آن‌ها بدهید، سعی کنید تا جایی که ممکن است کتبی باشد.
- رفتارهای نامطلوب آن‌ها را نادیده بگیرید؛ مگر این که دیگران از آن‌ها آسیب بینند یا امر آموزش را در کلاس مختل کنند.
- اگر مجبور شدید آن‌ها را از دیگر دانش‌آموزان جدا کنید و در جایی دور از چشم دیگران بنشانید، آن‌ها را در ردیف‌های جلو و کنار میز معلم نشانید.
- آن‌ها را از فاصله‌های خیلی نزدیک زیر نظر نگه‌دارید و به درخواست‌های آنان برای کمک پاسخ دهید.

(انگیزش در کلاس درس، همان، ص ۱۶۲)

مفاهیم و نکات اساسی درس

- آشنایی با تلفظ معیار؛ معلم به هنگام املاي تقریری متن را با صدای رسا و تلفظ معیار می‌خواند و دانش‌آموز سعی می‌کند تلفظ درست واژگان را با پیروی از او بیاموزد.
- املا یکی از دشوارترین مهارت‌های نوشتاری زبان به شمار می‌آید؛ به همین دلیل، هنگام تبدیل «گفته» به «نوشته» بسیاری از توانایی‌های ذهنی و رفتاری به کار گرفته می‌شود. از این رو، هرگاه

معلم املا می‌گوید، به آن «گوش می‌دهیم»، درباره‌ی جمله‌ها «می‌اندیشیم»؛ به معنای هر کلمه و جمله «توجه می‌کنیم» و آن را «می‌نویسیم» و پیش از تحویل دادن، آن را «بازخوانی» و «اصلاح» می‌کنیم. — «تقریر» به معنای «بیان کردن» است و املائی تقریری آن است که معلم متن املا را به تدریج قرائت کند تا دانش‌آموز، آن را بنویسد.

— به کمک املائی تقریری، مهارت‌های گوش کردن، بیان کردن، نوشتن و خواندن را کسب می‌کنیم.

— سنجیده آن است که معلم هر جمله را بیش از دو بار تکرار نکند تا از این طریق، دقت دانش‌آموزان بیشتر شود و آنان از نیروی حافظه کمک بگیرند و بر سرعت عمل خود بیفزایند.

— فواید املائی تقریری عبارت‌اند از:

۱- کسب مهارت گوش کردن، ۲- آشنایی با تلفظ صحیح کلمه‌ها و جمله‌ها، ۳- تقویت دقت و حافظه، ۴- درک بهتر شنیده‌ها، ۵- تبدیل گفتار به نوشتار، ۶- درست، زیبا و خوانا نوشتن شنیده‌ها.

— پرهیز از به کارگیری نشانه‌های جمع عربی در ساخت کلمه‌های فارسی.

ویژگی‌های فعل (۱)

اهداف

- الف) هدف کلی: آشنا کردن دانش‌آموز با ویژگی‌های فعل: ویژگی شخص و زمان
 ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- ویژگی شخص و نشانه‌های آن (شناسه) را بشناسد.
 - ۲- با ویژگی زمان و سه زمان اصلی گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و آینده آشنا باشد.
 - ۳- بتواند بن‌های ماضی و مضارع فعل‌ها را استخراج کند.
 - ۴- انواع فعل ماضی را بشناسد.
 - ۵- انواع فعل مضارع را بشناسد.
 - ۶- بتواند انواع فعل ماضی را بسازد.
 - ۷- بتواند انواع فعل مضارع را بسازد.
 - ۸- بتواند فعل آینده را بسازد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- دستور زبان فارسی امروز؛ غلامرضا ارژنگ، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۲- دستور زبان فارسی (۱) و (۲)؛ حسن انوری و حسن احمدی‌گیوی، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
- ۳- دستور زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۴- دستور زبان فارسی (۱)؛ تقی وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

ب) منابع کمکی

- ۱- دستور زبان فارسی؛ محمدجواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۲- دستور کامل زبان فارسی (۱) و (۲)؛ بهمن محتشمی، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۳- دستور کاربردی زبان فارسی؛ مهرانگیز نوبهار، تهران، انتشارات راهنما، چاپ اول، ۱۳۷۲.

روش تدریس پیشنهادی

روش تلفیقی

در این روش، معلم با استفاده از الگوهای مختلف ارائه‌ی مطلب، بحث و گفت‌وگو و تعامل و کنش متقابل و... ویژگی فعل‌های زبان فارسی را تدریس می‌کند.

مفاهیم و نکات اساسی درس

گروه فعلی مهم‌ترین و اصلی‌ترین عضو گزاره است و دست کم دو تکواژ (= بن فعل + شناسه) دارد:

رفتم ← رفت + م رفت ← رفت + Ø

فعل دارای پنج ویژگی است:

- ۱- شخص،
- ۲- زمان،
- ۳- گذر،
- ۴- معلوم و مجهول،
- ۵- وجه.

در این درس، به دو ویژگی شخص و زمان می‌پردازیم و ویژگی‌های دیگر را به درس‌ها و پایه‌های دیگر موکول می‌کنیم.

شخص: هر فعل زبان فارسی به وسیله‌ی شناسه‌های خود، شش شخص را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از:

- ۱- اول شخص مفرد (گوینده)
- ۲- دوم شخص مفرد (شنونده)
- ۳- سوم شخص مفرد (دیگری)
- ۴- اول شخص جمع (گویندگان)
- ۵- دوم شخص جمع (شنوندگان)
- ۶- سوم شخص جمع (دیگران)

فعل، ناگزیر از داشتن شناسه است.

شناسه: تکواژی است که شخص فعل را معین می‌کند. شناسه‌های فعل در زبان فارسی عبارت‌اند از:

جمع	مفرد	
— یم	— 'م	اول شخص
— ید	— ی	دوم شخص
— ند	— د/∅	سوم شخص

می‌بینیم که شناسه‌های ماضی و مضارع جز در سوم شخص مفرد یکسان‌اند. شناسه‌ی سوم شخص مفرد مضارع «— د» و شناسه‌ی سوم شخص مفرد ماضی — به جز ماضی التزامی — صفر است؛ یعنی، نشانه‌ی ظاهر ندارد؛ نبود نشانه‌ی ظاهری را با ∅ (شناسه‌ی صفر) نشان می‌دهیم. شمار: صرف فعل در زبان فارسی دارای شش ساخت یا صیغه است و به دو دسته‌ی مفرد و جمع تقسیم می‌شود: سه ساخت مفرد و سه ساخت جمع.

بن فعل: گفتیم که فعل دست کم از دو تکواژ بن فعل و شناسه ساخته می‌شود. به آن بخش از فعل که در همه‌ی ساخت‌های فعل‌های ماضی مشترک است، «بن ماضی» می‌گویند. آن بخش از فعل که در همه‌ی ساخت‌های فعل‌های مضارع مشترک است، «بن مضارع» نامیده می‌شود.

مثال:

خواندم	خواندیم	می‌خواندم	می‌خواندیم	خوانده باشم	خوانده باشیم
خواندی	خواندید	می‌خواندی	می‌خواندید	خوانده باشی	خوانده باشید
خواند	خواندند	می‌خواند	می‌خواندند	خوانده باشد	خوانده باشند

خوانده‌ام	خوانده‌ایم	خوانده بودم	خوانده بودیم
خوانده‌ای	خوانده‌اید	خوانده بودی	خوانده بودید
خوانده است	خوانده‌اند	خوانده بود	خوانده بودند

همان‌طور که می‌بینید، جزء «خواند» در ۳۰ ساخت بالا مشترک است؛ پس بن ماضی از مصدر خواندن، «خواند» است. اگر به ساخت‌های زیر توجه کنیم، می‌بینیم که تکواژ «خوان» در ۱۲ ساخت مشترک است. پس، بن مضارع از مصدر خواندن، «خوان» است.

۱- خط تیره‌ی پیش از شناسه، نشانه‌ی آن است که این وندها پسوندند.

می خوانم	می خوانیم	بخوانم	بخوانیم
می خوانی	می خوانید	بخوانی	بخوانید
می خواند	می خوانند	بخواند	بخوانند

روش به دست آوردن بن ماضی فعل: بن فعل ماضی = مصدر - ن (علامت مصدری)

دید = دیدن - ن

ماند = ماندن - ن

روش به دست آوردن بن مضارع فعل^۱: فعل امر مفرد بدون «ب» بین - ب = بین

برو - ب = برو

صفت مفعولی: که در ساخت برخی از افعال ماضی به کار می‌رود، از بن ماضی + ه

(-ه/-e) ساخته می‌شود.

بن ماضی + ه - صفت مفعولی

دید + ه - دیده

رفت + ه - رفته^۲

زمان: دومین ویژگی فعل، داشتن زمان است؛ مثلاً ما «شنیدن» را فعل نمی‌دانیم؛ چون مفهوم شخص و زمان در آن نیست اما شنیدم فعل است؛ چون هم زمان و هم شخص را مشخص می‌کند. در زبان فارسی، فعل دارای یکی از سه زمان ۱- گذشته (ماضی)، ۲- مضارع و ۳- آینده است. جدول انواع فعل‌های فارسی را (از جهت زمان) در زیر می‌بینید^۳.

زمان	گروه مطلق	گروه نقلی	گروه التزامی
الف) گذشته	ساده بعید استمراری مستمر	ساده نقلی بعید نقلی استمراری نقلی مستمر نقلی	التزامی
ب) مضارع	اخباری مستمر	-	التزامی
پ) آینده	آینده	-	-

- ۱- بن مضارع یک تکواژ است. در افعال با قاعده، بن ماضی از بن مضارع + نشانه‌های ماضی ساز (-ید، -د، -ت، -اد -ست) به دست می‌آید. (برای کسب اطلاع بیشتر ر.ک به دستور زبان فارسی (۱) وحیدیان کامیار، صص ۳۷ و ۳۸)
- ۲- چون اصل بر ظاهر است، هر بن ماضی + ه را صرف‌نظر از لازم یا متعدی بودن، صفت مفعولی می‌خوانیم.
- ۳- به نقل از دستور زبان (۱)؛ وحیدیان و عمرانی.

چگونگی ساخت فعل‌های ماضی

- ۱- ساده = بن‌ماضی + شناسه‌های ماضی : نوشتم، نوشتی، نوشت، نوشتیم، نوشتید، نوشتند.
- ۲- استمراری = می + ماضی ساده : می‌خواندم، می‌خواندی، می‌خواند، می‌خواندیم، می‌خواندید، می‌خواندند.
- ۳- بعید = صفت مفعولی + بود + شناسه‌های ماضی : خوانده بودم، خوانده بودی، خوانده بود، خوانده بودید، خوانده بودند.
- ۴- مستمر = داشت + شناسه‌های ماضی + ماضی استمراری از فعل مورد نظر : داشتم می‌دیدم، داشتی می‌دید، داشتید می‌دیدید، داشتند می‌دیدند.
- ۵- نقلی (ساده‌ی نقلی) = صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند : گفته‌ام، گفته‌ای، گفته‌است، گفته‌ایم، گفته‌اید، گفته‌اند.
- ۶- استمراری نقلی = می + ماضی نقلی (ساده‌ی نقلی) : می‌گفته‌ام، می‌گفته‌ای، می‌گفته‌است، می‌گفته‌ایم، می‌گفته‌اید، می‌گفته‌اند.
- ۷- بعید نقلی = صفت مفعولی + بوده‌ام، بوده‌ای، بوده‌است، بوده‌ایم، بوده‌اید، بوده‌اند، - ، - ، گفته‌بوده‌است - ، - ، گفته‌بوده‌اند (ظاهراً از این زمان، فقط این دو صیغه کاربرد محدودی دارند).

- ۸- مستمر نقلی = داشته‌ام، داشته‌ای، داشته‌است، داشته‌ایم، داشته‌اید، داشته‌اند + استمراری نقلی : - ، - ، داشته (است) می‌گفته (است) - ، - ، داشته‌اند، می‌گفته‌اند (از این زمان نیز دو صیغه کاربرد دارند)
- ۹- التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشید، باشیم، باشید، باشند : رفته باشم، رفته باشی، رفته باشید، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند.

چگونگی ساخت فعل‌های مضارع

- ۱- اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع : می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند.
- ۲- مستمر = دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری : دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود، داریم می‌رویم، دارید می‌روید، دارند می‌روند.
- ۳- التزامی = ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع : بروم، بروی، بروید، برویم، بروید، بروند.

۱- کاربرد «است» در سوم شخص نقلی اختیاری است.

چگونگی ساخت فعل آینده (مستقبل)

آینده = خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی (= مصدر مرخم):
خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، خواهیم رفت، خواهید رفت، خواهند رفت.^۱

پاسخ فعالیت

ده فعل از تمرین سوم درس پنجم (فن مطالعه) را انتخاب کنید و بن ماضی و مضارع آن‌ها را بیان نمایید.

بن مضارع = باش	}	بن مضارع = خواه	}	بن مضارع = ده	}	بن مضارع =
بن ماضی = بود		بن ماضی = خواست		بن ماضی = داد		
		نباشد	بخواهیم		نمی‌دهد	

بن مضارع = شو	}	بن مضارع = گردآور	}	بن مضارع = پیوند زن	}	بن مضارع =
بن ماضی = شد		بن ماضی = گردآورد		بن ماضی = پیوند زد		
		می‌شود	گردآورد		پیوند زد	

بن مضارع = نقل کن	}	بن مضارع = بازگو	}	بن مضارع = خوان	}	بن مضارع = نویس	}	بن مضارع =
بن ماضی = نقل کرد		بن ماضی = باز گفت		بن ماضی = خواند		بن ماضی = نوشت		
		نقل می‌کنند	باز می‌گویند		می‌خوانند		نوشته شده است	

پاسخ خودآزمایی

۱- ساخت اول شخص مفرد را در هشت زمان از مصدرهای زیر بنویسید.
مثال از شناختن، شناختم، می‌شناختم، شناخته بودم، شناخته باشم، شناخته‌ام، می‌شناسم،
شناسم، خواهم شناخت.

مصدر	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	آینده
اول شخص	دیدم	می‌دیدم	دیده بودم	دیده باشم	دیده‌ام	می‌بینم	بینم	خواهم دید
مفرد	پذیرفتن	می‌پذیرفتم	پذیرفته بودم	پذیرفته باشم	پذیرفته‌ام	می‌پذیرم	پذیرم	خواهم پذیرفت

۱- وحیدیان کامیار، دستور زبان فارسی (۱) ص ۴۰.

۲- دوم شخص مفرد مصدرهای بالا را نیز به ترتیب بسازید.

مصدر	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	آینده
دوم شخص	دیدن	می دیدی	دیده بودی	دیده باشی	دیده ای	می بینی	بینی	خواهی دید
مفرد	پذیرفتن	می پذیرفتی	پذیرفته بودی	پذیرفته باشی	پذیرفته ای	می پذیری	بپذیری	خواهی پذیرفت

۳- سوم شخص جمع مصدرهای بالا را نیز به ترتیب یاد شده بسازید.

مصدر	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	آینده
سوم شخص	دیدند	می دیدند	دیده بودند	دیده باشند	دیده اند	می بینند	بینند	خواهند دید
جمع	پذیرفتند	می پذیرفتند	پذیرفته بودند	پذیرفته باشند	پذیرفته اند	می پذیرند	بپذیرند	خواهند پذیرفت

۴- از فعل های : نشست است، می نگرست، نمی پذیرد، می دود، طبق نمونه، مصدر، بن ماضی (= مصدر مرخم)، بن مضارع و صفت مفعولی بسازید.

فعل	مصدر	بن ماضی (= مصدر مرخم)	بن مضارع	صفت مفعولی
آورده است	آوردن	آورد	آور	آورده
نشسته است	نشستن	نشست	نشین	نشسته
می نگرست	نگریستن	نگریست	نگر	نگریسته
نمی پذیرد	پذیرفتن	پذیرفت	پذیر	پذیرفته
می دود	دویدن	دوید	دو	دویده

۵- فعل های زیر را با حفظ شخص به زمان های گذشته ساده، نقلی و بعید برگردانید و مشخص کنید که در کدام فعل ها پس از تغییر، شناسه ی - > به Ø بدل شده است.
می نویسید، می رود، بروند، خواهیم آمد، می آیند، خواهند شنید.

فعل	گذشته ی ساده	گذشته ی نقلی	گذشته ی بعید
می نویسید	نوشت*	نوشته است*	نوشته بود*
می رود	رفت*	رفته است*	رفته بود*
بروند	رفتند	رفته اند	رفته بودند
خواهیم آمد	آمدیم	آمده ایم	آمده بودیم
می آیند	آمدند	آمده اند	آمده بودند
خواهند شنید	شنیدند	شنیده اند	شنیده بودند

*در فعل هایی که با ستاره مشخص شده اند، شناسه ی «-د» به Ø تبدیل شده است.

۶- تصویر روی جلد کتاب (زبان فارسی ۱) را در یک بند توصیف کنید.
دانش‌آموزان خود با نگاه نوینی که دارند، به خوبی از عهده‌ی توصیف تصویرها برمی‌آیند؛
برای نمونه، توصیفی را در زیر می‌آوریم.

فضا چنان تاریک بود که چشم‌ها وظیفه خود را فراموش کرده بودند. ابرهای سیاه و تیره بر هم
انباشته شده بودند. جهل و ظلمت حکم فرما بود که ناگهان موهبت الهی شامل حال انسان گردید.
پرتوهایی از حروف به ساکنان زمین اعطا شد. ابرهای سیاه کنار رفتند؛ فضا روشن گردید و چشم
انسان‌ها بینا شد.

۷- برای نشان دادن دو ساختی بودن زبان سه مثال بنویسید.

الف) با واج‌های / ک، -، ت، ا، ب، ر، د، و، س، ت، -، م / ۱- نشانه‌های (واژه‌های) «کتاب»،
«را»، «دوست»، «دارم» را می‌سازیم؛ ۲- با این واژه‌ها جمله‌ی «کتاب را دوست دارم» را می‌سازیم.
ب) ۱- با ترکیب واج‌های / ش، -، ع، ر / واژه‌ی «شعر» را می‌سازیم؛ ۲- با ترکیب واژه‌های
«شعر»، «آفرینش»، «زیبایی» و «است» جمله‌ی «شعر آفرینش زیبایی است» را می‌سازیم.

پ) ۱- با ترکیب واج‌های / ا، -، ن، س، ا، ن / واژه‌ی انسان را می‌سازیم؛ ۲- با ترکیب
واژه‌های «انسان»، «تلاشگر» و «است» جمله‌ی «انسان تلاشگر است» را می‌سازیم.

۸- املا‌ی صحیح کلمات زیر را با خط تحریری بنویسید. (در پاسخ به خودآزمایی سوم. درس
چهارم درباره‌ی خط تحریری توضیح داده شد.)

تهیه‌ی لباس، تعیین قیمت (تعیین، مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی سه حرفی عَیَن است)، تحقیق
و بررسی (بررسی واژه‌ای مشتق است بر + س + ی) اعماق دریا، تلاطم دریا، نامه‌ی مزبور، راجع به
درس (هرچند در گفتار معمولاً واج / ع / حذف می‌شود ولی در نوشتار باید آن را به طور کامل نوشت،
تشکر و سپاس‌گزاری (از مصدر گزاردن یعنی بجا آوردن در حالی که مصدر گزاردن یعنی نهادن)،
وهله‌ی اول، ملوک گذشته.

نگارش علمی، نگارش ادبی

اهداف

- الف) هدف کلی: آشنا ساختن دانش‌آموز با نوشته‌های علمی و ادبی و ویژگی‌های هر یک
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- مقصود از زبان علمی و ادبی را توضیح دهد.
 - ۲- ویژگی‌های زبان علمی را برشمرد.
 - ۳- تفاوت زبان ادبی را با زبان علمی بیان کند.
 - ۴- نوع نوشته را از نظر کاربرد زبان، تشخیص دهد.
 - ۵- بتواند موضوع‌های گوناگون را به زبان علمی یا ادبی بنویسد.
 - ۶- عواملی را که در نوشته‌ی ادبی کاربرد دارند، نام ببرد.
 - ۷- بتواند به فعالیت‌ها و خودآزمایی‌های درس پاسخ درست بدهد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- آیین نگارش؛ احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- کتاب کار نگارش و انشا (۱ و ۲)؛ حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر.

ب) منابع فرعی

- ۱- در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی (چهار دفتر)؛ مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.
- ۲- آموزش زبان فارسی؛ مهدی مشکوة‌الدینی، مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.
- ۳- درباره‌ی زبان فارسی (برگزیده‌ی مقالات)؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- مقاله‌ی طرح برنامه‌ی درسی نگارش و انشا در دوره‌ی متوسطه؛ حسن ذوالفقاری، مجله‌ی رشد ادب فارسی؛ شماره‌ی ۴۳، سال یازدهم، تابستان ۱۳۷۶.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

با توجه به ماهیت درس که به تمرین و ممارست نیاز دارد و ورزیدنی است و از مهارت‌های دشوار و پیچیده‌ی زبان‌آموزی به شمار می‌آید، روش‌هایی که برای آموزش این درس مفیدند، عبارت‌اند از:

۱- روش مقایسه: در این روش، معلم می‌تواند چند نوشته‌ی علمی و ادبی را انتخاب و هر یک را در کلاس بررسی و مقایسه کند. آن‌گاه به کمک دانش‌آموز تفاوت‌های دو نوع نوشته را مشخص نماید یا این که دانش‌آموز را به این کار وا دارد. به گونه‌ای که او خود به سراغ متن‌ها برود و نمونه‌های موردنظر را با دلیل انتخاب کند.

۲- روش تمرین و تکرار با به کارگیری الگوی بدیهه‌سازی: در این روش، معلم می‌تواند پس از آموزش مباحث نظری و بازگویی تفاوت‌های زبان علمی و ادبی، با مطرح کردن موضوع‌هایی دانش‌آموزان را به تلاش ذهنی بکشاند و از آنان بخواهد که موضوع موردنظر را یک بار به زبان علمی و بار دیگر به زبان ادبی (در یک بند) بنویسند. این روش در پرورش خلاقیت و بی بردن به میزان قدرت آفرینش فراگیرندگان سودمند است.

مفاهیم و نکات اساسی درس

- زبان به اعتبار شیوه‌ی بیان به دوگونه‌ی علمی و ادبی تقسیم می‌شود.
- زبان نوشته‌ی علمی، صریح، دقیق، گویا و بی‌ابهام است و در آن هیچ یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود؛ بنابراین در نوشته‌های علمی، چند پهلو نوشتن عیب و نقص به شمار می‌آید.

- زبان نوشته‌های ادبی غیرصریح و غیرمستقیم است. این گونه نوشته‌ها به آفرینش زیبایی‌های ادبی اختصاص دارند و از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان، عواطف و احساسات درونی بهره می‌گیرند؛ زیرا زبان معمولی به خوبی از عهده‌ی بیان تجربیات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی برنمی‌آید.

نوشته‌ی زیر را به سبب ارتباط مستقیم با درس، از کتاب «آیین نگارش» نوشته‌ی احمد سمیعی (گیلانی) برگزیده‌ایم و با هم می‌خوانیم.

زبان علمی، زبان عام، زبان ادبی:

زبان را به اعتبار شیوه‌ی بیان مقصود به علمی و عام و ادبی می‌توان تقسیم کرد. زبان علمی، زبانی است که صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی به کار می‌رود. زبان عام، زبانی است که

برای مقاصد ارتباطی روزمره از آن استفاده می‌شود و محاوره و مکالمه، مکاتبه‌ی اداری، نگارش مدارک و اسناد حقوقی و نظایر آن‌ها را در برمی‌گیرد. زبان ادبی به آفرینش آثار ادبی اختصاص دارد و علاوه بر نقش پیام‌رسانی، دارای نقش‌های بیان عاطفی و زیبایی‌آفرینی است.

تمییز زبان علمی از زبان ادبی نسبتاً آسان است. وجه تمایز زبان علمی این است که صرفاً مقرون به دلالت صریح و مستقیم است. هدف زبان علمی این است که لفظ بر معنی، دلالت آشکار و بی‌واسطه داشته باشد. در این زبان، لفظ شفاف و فرانما (حاکمی ماورا) است؛ یعنی، بی آن که توجه ما را به خود کلمات و تعبیرات جلب کند و ما را در خود متوقف سازد، به سوی مدلول و معنی راهبر می‌شود. بدین سان، زبان علمی به زبان ریاضی و منطقی نمادی گرایش دارد و کمال مطلوب آن زبانی جهانی یا زبانی است که با کامپیوتر پیشرفته ترجمه‌پذیر باشد.

در عوض، زبان ادبی بر است از ابهام و ابهام و هاله‌ی معنایی و اشارات و اساطیر و صور خیال و خاطره‌ها و تداعی‌ها، یعنی سرشار است از دلالت‌های غیرمستقیم و ضمنی و ناآشکار. به علاوه، زبان ادبی صرفاً متوجه پیام‌رسانی محض نیست، بیان‌کننده‌ی عواطف نیز هست؛ تنها مراد و مقصود گوینده را نمی‌رساند، رفتار و برداشت او را نیز بیان می‌کند؛ فقط در پی خبردادن نیست، در صدد این نیز هست که بر رفتار مخاطب اثر گذارد و حتی او را به واکنش و عمل خاصی وا دارد. در زبان ادبی، روی خود لفظ و روی نماد صوتی کلمه تکیه می‌شود. می‌توان گفت همه‌ی شگردها و فنون ادبی برای آن ابداع شده است که توجه مخاطب به این جنبه‌ی زبان ادبی جلب شود. البته انواع آثار ادبی همه به یک نسبت و به یک طریق از زبان علمی فاصله نمی‌گیرند؛ مثلاً ساختار صوتی در رمان به آن اهمیتی نیست که در پاره‌ای از اشعار غنایی هست یا زبان پاره‌ای از اشعار فلسفی و تعلیمی دست کم جای‌جای به زبان علمی نزدیک می‌گردد اما تمییز زبان عام از زبان ادبی دشوارتر است؛ زیرا مفهوم متجانسی از زبان عام وجود ندارد. زبان عام هم زبان محاوره را در برمی‌گیرد، هم زبان اداری و بازرگانی و هم زبان گروهی و حرفه‌ای را. از سویی، زبان عام نیز دارای نقش بیان عاطفی است که آن را به زبان ادبی نزدیک می‌سازد. هر چند کم‌تر اتفاق می‌افتد که در زبان عام به عمد به خود لفظ علاقه‌ی خاصی ابراز شود. چنین چیزی به هر حال گاهی پیش می‌آید. هم چنین مسلم است که زبان عام بی‌طرفی زبان علمی را ندارد و غالباً در صدد آن است که نتیجه‌ای علمی به دست آورد و در مخاطب واکنش‌هایی ویژه برانگیزد. به هر تقدیر، اگر برای زبان عام فقط نقش ارتباطی قائل شویم، به خطا رفته‌ایم. پس میان زبان عام و زبان ادبی از این جهات فرق کیفی وجود ندارد و اگر فرقی هست کمی است اما از جهت دیگر، میان این دو زبان فرق کیفی می‌توان سراغ گرفت. این فرق کیفی در نحوه‌ی بهره‌برداری از امکانات زبان است. زبان ادبی از این امکانات با تأمل و سنجش و اسلوب و

انتظام بهره‌برداری می‌کند. در حقیقت، زبان ادبی امکانات زبان عام را سازمان و تمرکز می‌دهد. نویسنده، امکانات زبان عام را آماده و در دسترس خود می‌یابد؛ امکاناتی که حاصل کار بی‌نام و نشان نسل‌هاست. در برخی از آثار ادبی پرورده، به ویژه در بعضی از ادوار ادبی، ادیب به آن اکتفا می‌کند که مضمون‌های سنتی را برای بیان مقاصد و القای معانی به کار برد و می‌توان گفت زبان، خود به جای او تا حد زیادی کار ادبی را انجام می‌دهد. به یک معنی ادبا بزرگ‌ترین و ماهرترین سارقان دستاوردهای زبانی‌اند. با این همه، زبان ادبی همواره به بهره‌گیری از امکانات زبان عام اکتفا نمی‌کند. گاهی از آن فراتر می‌رود و امکانات تازه‌ای در زبان کشف می‌کند و از این راه سنت ادبی را غنی‌تر می‌سازد.

اما فرق میان زبان ادبی و زبان عام از نظر فایده‌ی عملی آشکار است؛ زیرا هنر چارچوب خاصی ایجاد می‌کند که پیام اثر را در بیرون از جهان واقعی قرار می‌دهد این همان چیزی است که مفهوم فاصله‌ی هنری یا مهجوریت هنری را پدید می‌آورد. توضیح این که فایده‌ی عملی اثر هنری اگر هم حاصل باشد، نه مستقیم و بلاواسطه است و نه مستقیم و بلاواسطه بودن در آن اصل است. هنر به تعالی گرایش دارد و همواره از زندگی عملی فاصله می‌گیرد و مقصود و غرض آن از فایده‌ی عملی فراتر می‌رود. از این حیث، هنر به بازی شباهت می‌یابد. هم‌چنان که بازی در بسیاری موارد قهراً فوایدی علمی - پرورش جسمانی یا عاطفی یا عقلانی - در بردارد و با این همه پیش از هر چیز بازی است و لذت خاص بازی و نوعی بی‌مقصودی از آن توقع می‌رود، محصول هنری نیز، هرچند خاصیت تعلیمی و فایده‌ی عملی داشته باشد، پیش از هر چیز هنر است و لذت خاص هنر در آن مراد است. (آیین نگارش. ص ۴۱ تا ۴۴)

پاسخ خودآزمایی

۱- با توجه به آموخته‌های درس، تفاوت‌های این دو نوشته عبارت‌اند از:

الف) نوشته‌ی نخست (زبان وسیله‌ی...)، نوشته‌ای علمی است؛ زیرا واژه‌ها در معنای اصلی و حقیقی خود به طور گویا و روشن و صریح و مستقیم بیان شده‌اند. هم‌چنین از هیچ یک از آرایه‌های ادبی در آن استفاده نشده است. این نوشته از کلمه‌ها تنها برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی بهره گرفته است.

ب) نوشته‌ی دوم (غروب، غم رنگ و...) ادبی است؛ چون نویسنده در آن از آرایه‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف و احساسات درونی بهره گرفته است. پیام نوشته نیز به طور غیرمستقیم و غیرصریح بیان شده است. در این نوشته، تخیل و جان‌بخشی به اشیا برجستگی ویژه‌ای دارند.

– خورشید اشک خونین می بارد : تشخیص (جان بخشی)
 – زمین می لرزد و التهایی دشت را پوشانده : تشخیص (جان بخشی)
 – خاک موج برداشته است : تشخیص (جان بخشی)
 پلک غبار : تشبیه
 قلّه ی تاریخ : استعاره ی مکنیه
 موج و کرانه و کناره و بالا زدن : مراعات نظیر و همبستگی.
 سوگ سرخ : حسّامیزی است ؛ زیرا برای سوگ – که مفهومی ذهنی است – رنگ قائل شده است.

۲– زمان فعل های دو متن خودآزمایی یکم

نوشته ی الف (علمی) :

است : فعل مضارع (سکاده)

ندارند : فعل مضارع (سکاده)

اند (بی بهره اند) : فعل مضارع (سکاده)

شود : فعل مضارع التزامی

شده است : فعل ماضی نقلی (مفهوم مجهولی دارد)

نیست : فعل مضارع (سکاده)

می توانند : فعل مضارع اخباری

بیندیشند : فعل مضارع التزامی

می توانند : فعل مضارع اخباری

مطرح کنند : فعل مضارع التزامی

است : فعل مضارع (سکاده)

۳– پاسخ این خودآزمایی با توجه به آموزه های درس و تمرین و مقایسه ی کلاسی، به عهده ی دانش آموزان عزیز است.

۴– پاسخ این خودآزمایی را نیز باید دانش آموزان عزیز با مراجعه به گلستان سعدی آماده کنند.
 ما نیز برای نمونه حکایتی از باب هفتم گلستان (در تأثیر تربیت) را با هم بررسی می کنیم.
 «حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر، هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محلّ خطر است ؛ یا دزد به یک بار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه ی زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد، غم نباشد که هنر در نفس خود،

دولت است. هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند و بی هنر، لقمه چیند و سختی بیند». همان طور که می بینید، سعدی برای برانگیختن عواطف و اثر بخشی بیش تر و ایجاد گیرایی در کلام خود از آرایه های ادبی زیر بهره برده است.

تشبیه: هنر به چشمه ی زاینده و دولت پاینده

سجع: ببرد و بخورد/ زاینده و پاینده/ قدر بیند و بر صدر نشیند/ چیند و بیند.

تضاد: هنرمند و بی هنر

کنایه: قدر دیدن و بر صدر نشستن/ لقمه چیدن.

۵- در نوشته های زیر، غلط های املائی را بیابید و اصلاح کنید.

— او به سِمَتِ کتابدار دبیرستان منصوب شده است. (منصوب)

— سهراب سپهری از شاعران معاصر ایران است. (معاصر)

— حقیقت علم، کمک به هم نوع خویش و کسب رضایت باری تعالی است. (خویش — تعالی)

— سنگ های خُرد را از زمین زراعی جمع کرد. (خُرد — جمع)

ویژگی های فعل (۲)

اهداف

- الف) هدف کلی : آشنا کردن دانش آموز با ویژگی «گذر» در فعل
- ب) هدف های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش آموز انتظار می رود :
- ۱- فعل های ناگذر را بشناسد.
 - ۲- با ساختمان جمله هایی که فعل های ناگذر دارند، آشنا باشد.
 - ۳- فعل های گذرا و اقسام آن را بشناسد.
 - ۴- با ساختمان جمله هایی که فعل های گذرا دارند، آشنا باشد.
 - ۵- شیوه ی گذراکردن فعل را بداند.
 - ۶- فعل های دووجهی را بشناسد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- دستور زبان فارسی امروز؛ غلامرضا ارژنگ، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۲- دستور زبان فارسی (۱) و (۲)؛ حسن انوری و حسن احمدی گیوی، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
- ۳- دستور زبان فارسی؛ پرویز نائل خانلری، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۴- دستور زبان فارسی (۱)؛ تقی وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- ۵- «با فعل مرکب چه کنیم؟»؛ فریدون اکبری شلدره ای، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ی ۵۸، تابستان ۱۳۸۰.

ب) منابع کمکی

- ۱- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات امیرکبیر،

چاپ ششم، ۱۳۷۳.

۲- دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری؛ مهدی مشکوة‌الدینی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۳- نحو زبان فارسی (بر پایه‌ی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی)، سیدعلی میرعمادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶.

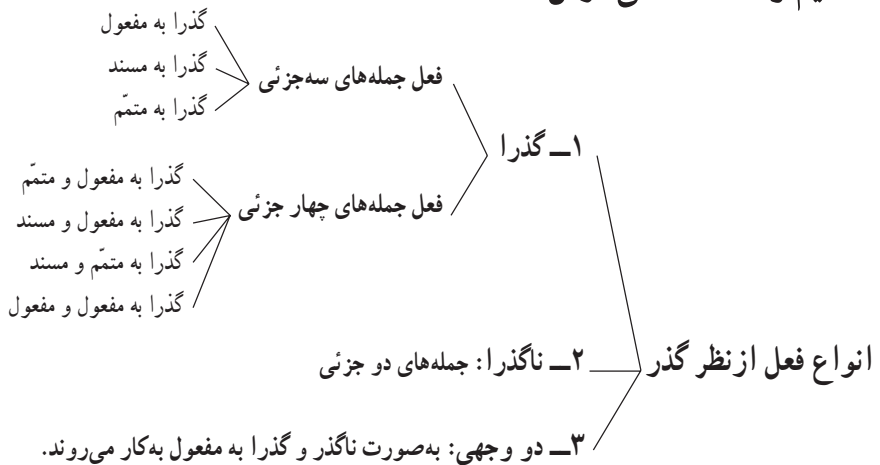
۴- دستور کاربردی زبان فارسی؛ مهرانگیز نوبهار، تهران، انتشارات رهنما، چاپ اول، ۱۳۷۲.

روش تدریس پیشنهادی

الگوی پیش‌سازمان دهنده

برای تدریس ویژگی «گذر» فعل، بهتر است میان این درس و درس چهارم (اجزای گزاره) ارتباط ایجاد شود تا دانش‌آموز به این نتیجه برسد که فعل جمله‌های دوجزئی، ناگذر و فعل جمله‌های سه و چهار جزئی، گذراست. این ایجاد ارتباط را «الگوی پیش‌سازمان دهنده» می‌نامند.

مفاهیم و نکات اصلی درس



همان‌طور که می‌بینید، مطالب این درس با درس چهارم (جمله‌ی ساده و انواع آن) کاملاً مرتبط است. دانستیم که جمله در ابتدا به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم می‌شود. نهاد همواره یک گروه اسمی است. عنصر اصلی و اساسی گزاره فعل است. بعضی فعل‌های زبان فارسی به‌تنهایی می‌توانند در قسمت گزاره قرار گیرند و جمله‌ای درست و دستوری بسازند اما برخی دیگر ناگزیر از همراهی یک یا دو گروه اسمی هستند. به این اعتبار، فعل‌ها را به دو نوع گذرا و ناگذر تقسیم می‌کنند.

جمله‌های زیر را با هم مقایسه کنید.

الف) هر بامداد نسیم خنکی از سوی دریا می‌وزد.

۴ ۳ ۲ ۱

ب) جوان‌ترین کوه‌ها میلیون‌ها سال قبل به تکامل رسیده‌اند.

۴ ۳ ۲ ۱

پ) امواج دریا زیر انوار طلایی خورشید تالّو خیره‌کننده‌ای دارند.

۴ ۳ ۲ ۱

ت) پرواز مرغان دریایی نیز بسیار تماشایی است.

۴ ۳ ۲ ۱

ث) او امانت را به دوستش سپرد.

۴ ۳ ۲ ۱

می‌بینیم که هر کدام از جمله‌ها از چهار گروه تشکیل یافته‌اند. اکنون ببینیم که در هر جمله، کدام گروه‌ها اصلی و کدام‌ها فرعی هستند. اگر در جمله‌ی «الف» گروه‌های ۱ و ۳ را حذف کنیم، ساخت جمله برهم نمی‌خورد.

الف - ۱) نسیم خنکی می‌وزد.

پس، فعل «می‌وزد» می‌تواند به تنهایی جایگاه گزاره را اشغال کند و به اصطلاح، فعلی «ناگذر»

است.

در جمله‌ی «ب»، گروه ۱ نهاد و گروه ۴ فعل است و وجود این دو گروه اجباری است اما از میان گروه‌های ۲ و ۳ تنها گروه ۲ را می‌توانیم حذف کنیم و وجود گروه ۳ ضروری است. جمله‌های «ب-۲» و «ب-۳» غیر دستوری‌اند.

ب - ۱) جوان‌ترین کوه‌ها به تکامل رسیده‌اند.

* ب - ۲) جوان‌ترین کوه‌ها میلیون‌ها سال قبل رسیده‌اند.

* ب - ۳) جوان‌ترین کوه‌ها رسیده‌اند.

در جمله‌ی «پ» گروه‌های «۱»، «۳» و «۴» اجزای اصلی‌اند و گروه «۲» را می‌توان از جمله

حذف کرد.

پ - ۱) امواج دریا تالّو خیره‌کننده‌ای دارند.

در جمله‌ی «ت» تنها گروه «۲» قابل حذف است.

ت - ۱) پرواز مرغان دریایی بسیار تماشایی است.

در جمله‌ی «ت» وجود چهار گروه لازم و ضروری است.

پس فعل‌های «رسیده‌اند»، «دارند» و «است» نمی‌توانند به‌تنهایی جایگاه گزاره را اشغال کنند و به یک گروه اسمی نیز نیاز دارند. این گونه فعل‌ها را «گذرا» می‌نامیم. فعل «رسیده‌اند» به گروه اسمی نیاز دارد که نقش متممی می‌پذیرد. فعل «دارد» به گروه اسمی‌ای که نقش مفعولی داشته باشد، نیازمند است و فعل «است» به گروهی با نقش مسندی نیاز دارد. پس به‌ترتیب گذرا به متمم، گذرا به مفعول و گذرا به مسند نامیده می‌شوند.

فعل «سپرد» در جمله‌ی «ج» نه تنها نمی‌تواند به‌تنهایی جایگاه گزاره را اشغال کند بلکه به‌جای یک گروه اسمی به دو گروه اسمی در قسمت گزاره نیازمند است. این فعل نیز گذراست و چون گروه‌های اسمی همراه آن نقش‌های مفعولی و متممی می‌پذیرند، آن را گذرا به مفعول و متمم می‌نامیم؛ پس:

فعل گذرا: فعلی است که برای ساختن یک جمله‌ی دستوری علاوه بر نهاد به یک یا دو گروه اسمی دیگر نیازمند است.

فعل ناگذر: فعلی است که برای ساختن یک جمله‌ی دستوری تنها به نهاد نیاز دارد. معمولاً فعل‌هایی که از مصدرهای زیر ساخته می‌شوند، چنین‌اند.

توجه: ایستادن، افتادن، پریدن، ترکیدن، جوشیدن، رفتن، گریستن، ... تغییر معنا در فعل بعضی از واژه‌ها - از جمله فعل‌ها - به دلیل هم‌نام بودن صورت مشترک و معانی متفاوتی دارند. این‌گونه فعل‌ها ممکن است ظرفیت‌های متفاوتی نیز داشته باشند؛ مثال:

الف) جاده‌ی کناره از آبادی‌های نزدیک این جلگه می‌گذرد.

ب) روزگار می‌گذرد.

فعل «می‌گذرد» در جمله‌ی «الف» گذرا به متمم است؛ حال آن‌که در جمله‌ی «ب» ناگذر است. این دو فعل معانی متفاوتی نیز دارند؛ می‌گذرد (در جمله‌ی «الف»): عبور می‌کند. می‌گذرد (در جمله‌ی «ب»): طی می‌شود. هم‌چنین است فعل‌های جمله‌های زیر از مصدر «جوشیدن»:

آب کتری می‌جوشد. (ناگذر)

او با دوستانش می‌جوشد. (گذرا به متمم)

انواع فعل‌های گذرا

۱- **گذرا به مفعول:** دستور سنتی تنها این نوع فعل را گذرا (متعدی) می‌داند. برای تشخیص متعدی بودن فعل از این پرسش استفاده می‌کنند: چه کسی را (چه چیزی را) + فعل؛ اگر پرسش قابل طرح باشد، فعل را متعدی به حساب می‌آورد؛ مثلاً در مورد فعل‌های «خواند» و «دید»: چه چیزی را خواند؟

چه چیزی را (چه کسی را) دید؟
 اما فعل‌هایی چون «آمد» و «نشست» متعدی نیستند؛ چون این گونه پرسش‌ها در مورد آن‌ها قابل طرح نیست.

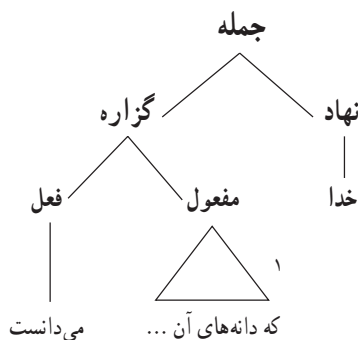
* چه کسی (چه چیزی) را آمد؟

* چه کسی (چه چیزی) را نشست؟

معمولاً فعل‌هایی که از مصدرهای زیر ساخته می‌شوند، گذرا به مفعول‌اند.
 آوردن، پوشیدن، ساختن، برگزیدن، نوشتن، خواندن، آشامیدن، انداختن، گرفتن ...
 توجه: مفعول برخی از فعل‌ها ممکن است یک یا چند جمله باشد و به عنوان جمله یا جمله‌های پیرو بعد از فعل بیاید.

اومی گفت: که به مطالعه بسیار علاقه دارم و تا آن‌جا که بتوانم ...
 یا

فقط خدا می‌دانست که دانه‌های آن دو درخت را باد از کجا آورده بود.
 شیوه‌ی رسم نمودار این گونه جمله‌ها به این صورت است (از ذکر جزئیات مفعول در سطح دبیرستان خودداری می‌کنیم):



۲- گذرا به متمم: برخی از فعل‌ها برای ساختن جمله‌ی دستوری به متمم (مفعول با واسطه) نیاز دارند.

ما از این سفر چشم پوشیدیم.

با حفظ ساختار و معنای جمله‌ی بالا، متمم (از این سفر) قابل حذف نیست یا در جمله‌ی: مهرش در دل معلم نشست.

۱- Δ نشانه‌ی آن است که در این مرحله به شناسایی و تجزیه‌ی این جزء جمله نمی‌پردازیم.

هرچند فعل «نشست» در جمله‌ای مانند «او در کلاس نشست» ناگذراست اما در جمله‌ی بالا فعلی متفاوت* و گذرا به متمم است و متمم را نمی‌توان از آن حذف کرد.
* مهرش نشست.

توجه: در بعضی جمله‌ها ممکن است متمم به قرینه حذف گردد (قرینه‌ی ذهنی یا ذکر یا حضوری):

کودک از تاریکی می‌ترسید. — حذف متمم به قرینه ← کودک می‌ترسید.

در جمله‌ی «کودک می‌ترسید» فعل «می‌ترسید» گذرا به متمم است؛ هرچند که متمم آن ذکر نشده است: «کودک از می‌ترسید».

برخی اسم‌ها و صفت‌ها نیز به متمم نیاز دارند؛ یعنی، گذرا به متمم اند. مثال:
حالت او شبیه به عارفان بود.

در این جمله، وجود متمم «به عارفان» اجباری است. البته فعل بود به «متمم» نیازی ندارد اما مسند (شبیه) که اسم است، به آن احتیاج دارد: «شبیه به ...»؛ به همین دلیل، این جمله را سه جزئی مسندی می‌دانیم که مسند آن «شبیه به عارفان» است. در جدول زیر، نمونه‌هایی از اسم‌ها و صفت‌های گذرا به متمم آمده است.

مثال	اسم‌ها و صفت‌هایی که نیاز به متمم دارند.
او به مطالعه علاقه‌ی زیادی دارد.	علاقه
راضی به زحمت شما نیستم.	راضی
گذشتن از خود اراده‌ی قوی می‌خواهد.	گذشتن
لیوان پر از آب است.	پر
انگار قلبش خالی از محبت است.	خالی
امتناع از خوردن برای سلامتی او خوب بود.	امتناع
⋮	⋮

واژه‌های گذرا به متمم معمولاً یک حرف اضافه‌ی اختصاصی دارند.

اندیشیدن «به»، پرداختن «به»، پیوستن «به»، نازیدن «به»، شبیه بودن «به»، راضی بودن «به»، علاقه‌مند بودن «به»، جنگیدن «با»، آمیختن «با»، پرهیز «از»، ترسیدن «از»، گریختن «از»، ...
۳- گذرا به مسند: فعل‌های اسنادی که از مصدرهای بودن، شدن (گشتن، گردیدن) ساخته

* «نشست» در جمله‌ی «مهرش در دل معلم نشست» به معنای «قرار گرفت» است.

می‌شوند، علاوه بر نهاد به عضو دیگری (مسند) نیاز دارند :
گل زیباست.

۴- گذرا به مفعول و متمم: بعضی فعل‌ها برای ساخت جمله علاوه بر نهاد به دو گروه دیگر نیاز دارند :

چشم اندازه‌های زیبا خستگی راه را از تن و جان می‌زدایند.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
------	-------	------	-----

پادشاه سیسیل مقداری طلا به زرگری داده بود.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
------	-------	------	-----

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها رونق بسیار بخشید.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
------	-------	------	-----

قریش فرزندان خود را به زنان اصیل بادیه نشین می‌سپردند.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
------	-------	------	-----

دانش‌آموزان تصویرهایی را به دیوار نصب کردند.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
------	-------	------	-----

برای تشکیل هریک از جمله‌های بالا، وجود چهار گروه لازم و ضروری است.

طریقه‌ی گذرا کردن فعل: برخی از فعل‌های ناگذر به روش زیر گذرا می‌شوند.

بن مضارع فعل + ان ← بن مضارع (گذرا شده)

از مصدر چرخیدن: چرخ + ان ← چرخان

از مصدر خوابیدن: خواب + ان ← خوابان

بن مضارع گذرا شده + د / ید ← بن ماضی (گذرا شده)

چرخاندن + د / ید ← چرخاند / چرخانید

خوابان + د / ید ← خواباند / خوابانید

فعل‌های ناگذری نیز هستند که به روش گفته شده گذرا نمی‌شوند بلکه صورت گذرای آن‌ها فعل

دیگری است؛ مثال :

او آمد. ← گذرا او کتاب را آورد.

او رفت. ← گذرا او کتاب را برد.

گاهی فعل‌های گذرا با تکواژ «ان» دوباره گذرا می‌شوند که در این صورت معمولاً فعل به گروه

جدیدی (جزء تازه‌ای) نیازمند می‌گردد.

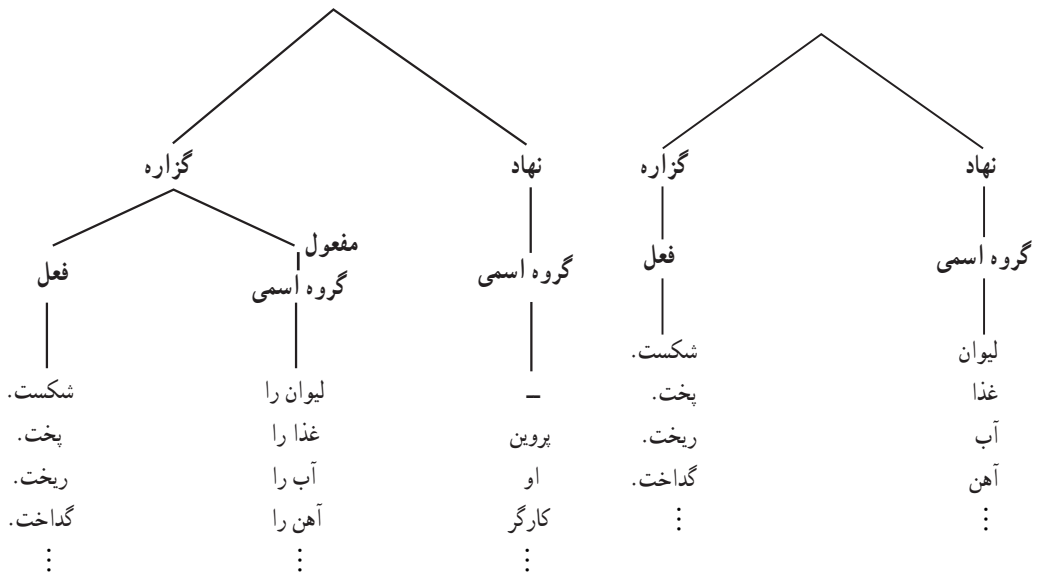
کودک غذا خورد ← مادر به کودک غذا خوراند.

علی به منزل رسید ← او علی را به منزل رسانید.

هوا لطیف می‌گردد ← باران هوا را لطیف می‌گرداند.

فعل‌های دو وجهی: فعل‌هایی که از مصدرهایی مانند شکستن، پختن، ریختن، گداختن، گسستن، سوختن، پژمردن ... ساخته می‌شوند، بدون تغییر معنا به دو صورت «گذرا به مفعول» و «ناگذر» به کار می‌روند. این گونه فعل‌ها را دو وجهی می‌گویند.

صورت ناگذر → جمله با فعل دو وجهی ← صورت گذرا



پاسخ فعالیت: فکر کنید و پاسخ دهید

با فعل‌های بخشید، پوشید و گسست جمله بسازید و تفاوت آن‌ها را بیان کنید.

او اموالش را به فقرا بخشید.

کودک لباسش را پوشید.

بندهای استبداد گسست. ملت ایران بندهای استبداد را گسست.

«بخشید» فعل گذرا به مفعول و متمم و «پوشید» گذرا به مفعول است. «گسست» فعل دو وجهی

است.

پاسخ خودآزمایی

۱- در جمله‌های زیر، از مصدرهای داخل کمانک «» پراتز فعل مناسب بسازید.

- مادر کودکش را خواند. / خوابانید.

- سخنان بزرگمهر را به اطلاع مردم ایران رساند. / رسانید

- خون جگر دیو سپید را در چشم کاووس چکاند. / چکانید

- اکوان دیو قطعه‌ای از زمین را که رستم بر آن خوابیده بود، برید و بر سردست چرخاند. /

چرخانید.

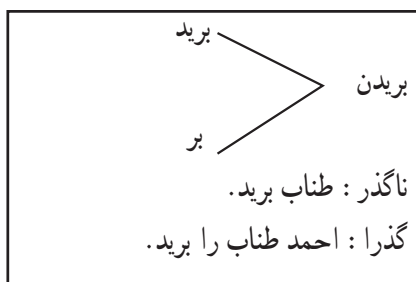
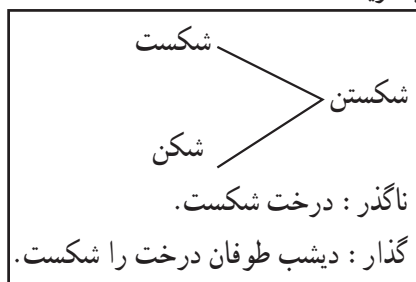
- رستم بار دیگر رخس را تا محلّ حادثه دواند / دوانید و به سرعت خود را به آن جا رساند. /

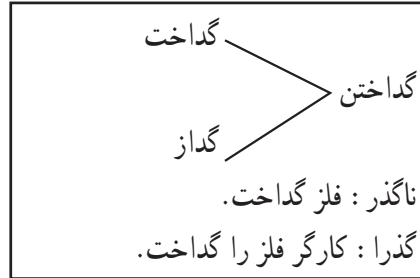
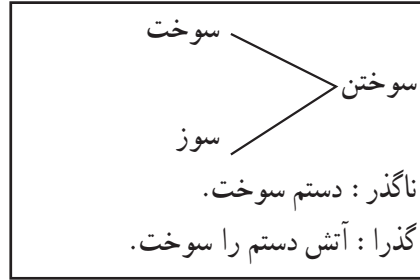
رسانید.

توضیح: جمله‌های بالا مفعول دارند؛ پس، لازم است فعل آن‌ها به صورت گذرا بیاید. البته می‌توانیم ساخت‌های دیگر ماضی و مضارع یا آینده را نیز به جای «خواباند» به کار ببریم؛ مانند: خوابانده است، خوابانده بود، داشت می‌خواباند، دارد می‌خواباند، می‌خواباند، خواهد خواباند. چون جمله‌ها خبری‌اند، فعل‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی مناسب نیستند.

۲- بن مضارع و بن ماضی مصدرهای زیر را مشخص کنید و برای هر یک مطابق نمونه دو

جمله بسازید.





توضیح: این فعل‌ها دو وجهی‌اند؛ پس، می‌توان آن‌ها را به دو صورت گذرا و ناگذر به کار برد. هرچند ممکن است کاربرد دو صورت هر فعل به یک اندازه متداول نباشد؛ مثلاً کاربرد «سوخت» به صورت ناگذر رایج‌تر از صورت گذرای آن است.

۳- هریک از فعل‌های زیر را، طبق نمونه به‌سه صورت مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی ساده بنویسید.

آورده است، می‌دود، پذیرفته بود، آمده بودند، بیفکند، برده‌اند، می‌سازند.

فعل	مضارع التزامی	ماضی التزامی	ماضی ساده
آورده است	بیاورد	آورده باشد	آورد
می‌دود	بدود	دویده باشد	دوید
پذیرفته بود	بپذیرد	پذیرفته باشد	پذیرفت
آمده بودند	بیایند	آمده باشند	آمد
بیفکند	بیفکند	افکنده باشد	افکند
برده‌اند	ببرند	برده باشند	بردند
می‌سازند	بسازند	ساخته باشند	ساختند

۴- با کلمات زیر نوشته‌ای وصفی در یک بند بنویسید.

بابونه، وحشی، شقایق، آفتاب، نم‌نم، غلتید.

هدف این تمرین آن است که ذهن دانش‌آموزان به کمک کلمه‌های کلیدی‌تر برانگیخته شود تا او با قدرت تخیل خود به توصیف صحنه‌ای دلخواه بپردازد. در ادامه، نمونه‌ی یک نوشته‌ی وصفی را که در آن از کلمه‌های بالا استفاده شده است، با هم می‌خوانیم.

آفتاب بامدادی نور طلایی رنگ خود را به دشت هدیه کرده بود. پس از نم‌نم بارانی که شب گذشته دشت را شسته بود، لاله، بابونه و گل‌های وحشی دیگر پر از زیبایی و طراوت شده بودند. پرنده‌ای بر سبزه‌ها غلتید و پره‌های خود را با قطره‌های شبنم شست و شو داد.

پرسش‌های نمونه

۱- با توجه به جمله‌های زیر بگویید که فعل «آمد» گذراست یا ناگذر.

الف) من آمدم که شما را ببینم.

ب) من این همه راه را آمدم که شما را ببینم.

پاسخ: فعل را باید در جمله بررسی کرد. فعل‌های این دو جمله در ظاهر مشابه به نظر می‌رسند اما در حقیقت دو فعل متفاوت‌اند. فعل جمله‌ی «الف»، ناگذراست؛ حال آن‌که فعل جمله‌ی «ب» گذرا و به معنای «طی کردم» است.

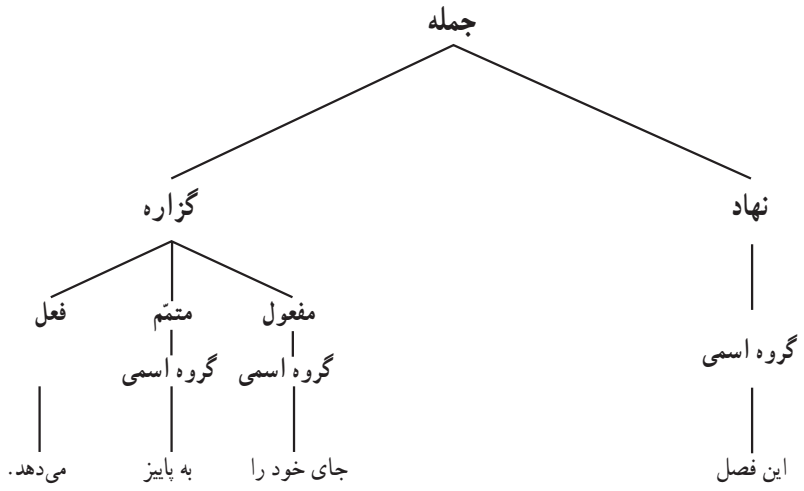
۲- در متن زیر فعل‌های گذرا و نوع آن‌ها را مشخص کنید؛ مثال: است: گذرا به مسند.

«تابستان فصل پختگی و کمال طبیعت است. این فصل نیز به‌ضرورت کم‌کم جای خود را به پاییز می‌دهد. درختان از پوشش سبز خود عریان می‌شوند و فرشی رنگارنگ زیر پای عابران می‌گسترانند.»

پاسخ: می‌دهد: گذرا به مفعول و متمم؛ می‌شوند: گذرا به مسند؛ می‌گسترانند: گذرا به مفعول.

۳- نمودار درختی جمله‌ی زیر را به‌گونه‌ای رسم کنید که اجزای اصلی آن مشخص شوند.

«این فصل نیز به‌ضرورت کم‌کم جای خود را به پاییز می‌دهد.»



مقایسه

اهداف

الف) هدف کلی: آشنا کردن دانش‌آموزان با شیوه‌ی مقایسه به‌عنوان یکی از راه‌های پرورش معانی در نگارش

ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:

- ۱- مقصود از مقایسه را توضیح دهد.
- ۲- متون ادبی را با یک‌دیگر مقایسه کند و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را بیان نماید.
- ۳- بتواند از شیوه‌ی مقایسه در نوشته‌های نگارشی خود استفاده کند.
- ۴- دلایل به‌کارگیری شیوه‌ی مقایسه را در نگارش برشمرد.
- ۵- نمونه‌ای از کاربرد شیوه‌ی مقایسه و تمثیل را در قرآن کریم و متون عرفانی بیان کند.
- ۶- به پرسش‌ها و خودآزمایی‌های درس، پاسخ صحیح دهد.
- ۷- جمله‌های دعایی عربی رایج در فارسی را درست به کار ببرد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- آیین نگارش؛ احمد سمیعی، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- آیین نگارش؛ حسن انوری، دانشگاه پیام نور.
- ۳- کتاب کار نگارش و انشا؛ حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر.

ب) منابع فرعی

- ۱- زبان و نگارش فارسی؛ حسن احمدی گیوی و دیگران، انتشارات سمت.
- ۲- فن نویسندگی؛ نادر وزین پور، مؤسسه‌ی عالی علوم ارتباطات.
- ۳- آیین نگارش؛ محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

الف) روش سنجش و مقایسه، ب) روش همیاری، پ) الگوی حل مسئله، ت) الگوی تمرین دادن.

مفاهیم و نکات اساسی درس

– یکی از راه‌های پرورش معانی به‌هنگام نگارش، مقایسه است. نکته‌ی قابل توجه این است که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می‌گیرد که از هر نظر قابل سنجش باشند؛ یعنی، میان آن‌ها همگونی و سنخیت وجود داشته باشد.

– هدف از مقایسه، آشکار کردن موضوع و مفهوم مورد نظر یا نشان دادن شباهت‌ها، تفاوت‌ها و درجات پدیده‌هاست.

– گاهی غرض از مقایسه، تشخیص وجوه مشترک و شباهت‌هاست. این حالت زمانی پیش می‌آید که نویسنده بخواهد مفاهیم مجرد را محسوس و ملموس سازد. در این گونه موارد، مقایسه حکم تمثیل پیدا می‌کند. در مثنوی مولانا، مفاهیم والای عرفانی با بهره‌گیری از تمثیل به بیانی درآمده است که به ذائقه‌ی عامه خوشگوار است.

– در قرآن کریم نیز برای افاده‌ی معانی بلند، بارها شیوه‌ی مقایسه و تمثیل به کار رفته است. در انجیل هم سخنان خلاف عرف به‌زبان تمثیل، آشنا و پذیرفتنی شده است. به تمثیل‌های زیر که برای بیان معانی گوناگون از آن‌ها استفاده شده است، توجه کنید.

الله است روشن‌دارنده‌ی آسمان و زمین، صفت نور او چون چراغدان است در آن چراغی، آن چراغ در آبگینه‌ی چراغدان، آن آبگینه راست گویی که ستاره‌ای است روشن. می‌افروزند [آن چراغ] از روغن درختی مبارک، نه همه شرقی و نه همه غربی. نزدیک است که روغن خانه روشن دارید؛ هرچند آتش به آن روغن نرسد، روشنایی آتش به آن روشنایی روغن، راه می‌نماید الله به روشنایی خویش او را که خواهد و مثال می‌زند. الله مردمان را و الله به همه چیز داناست. (ترجمه‌ی آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی مبارکه‌ی نور).

«نگارش و ویرایش، احمد سمیعی، همان، ص ۱۰۵»

اینک با مراجعه به یکی از منابع اصلی، گزیده‌ای از مبحث «مقایسه» را از نظر می‌گذرانیم. «مقایسه یکی از رایج‌ترین الگوی پرورش مطلب است. در مقایسه وجوه تشابه و افتراق و فرق‌های کمی و کیفی طرفین مورد نظر معلوم می‌گردد. معمولاً مقایسه میان دو امری صورت می‌گیرد که بتوان آن‌ها را در مجموعه و دستگاه واحدی قرارداد. از این رو، اعتبار مقایسه باید همواره معین

باشد؛ مثلاً در مقایسه‌ی میان «انسان» و «درخت» می‌توان مایه‌گیری از خاک و آب و هوا یا جوانی/بهار و پیری/خزان را اعتبار کرد.

مقایسه از این جهت که مفهومی را در مقابل مفهومی دیگر قرار می‌دهد، روشن‌گر است. بدین لحاظ، سزاوار است که طرفین مقایسه هم‌جنس باشند. درجه‌ی قرابت طرفین مقایسه را مقصودی که از آن در مدّ نظر است، تعیین می‌کند. هرگاه در این مقصود تأکید بر وجوه فارق و استخراج ویژگی‌ها باشد، بهتر است طرفین مقایسه هرچه بیش‌تر به هم نزدیک باشند و اگر تأکید بر وجوه تشابه و تجانس باشد، خویشاوندی نه چندان نزدیک هم کافی است. در مثل، اگر بخواهیم ظرایف شعر فرّخی را نشان دهیم، بهتر است شاعری هم مکتب‌وی - مانند منوچهری - را با او برابر نهمیم ... هم‌چنین برای معلوم ساختن ویژگی‌های «رمان» یکی از راه‌ها این است که آن را با «افسانه» یا «حکایت» و «نمایش‌نامه» بسنجیم؛ درحالی که مقایسه‌ی «رمان» و «افسانه» و «حکایت» و «نمایش‌نامه» با مثلاً «مقاله‌ی تحقیقی» خصوصیات مشترک نوشته‌های داستانی و غیرداستانی را به دست می‌دهد.

حاصل آن که مقایسه باید با احتیاط تمام انجام گیرد؛ یعنی، غرض از آن و اعتبار آن مشخص باشد و در چهارچوب آن‌ها نتیجه‌گیری شود. مقایسه در حکم تمثیل است ...»

آیین نگارش، احمد سمیعی (گیلانی)، ص ۲۵

— کاربرد صحیح جمله‌های دعایی عربی رایج در فارسی

هرگاه بخواهیم جمله‌های دعایی عربی را در فارسی به کار ببریم، باید آن‌ها را به طور کامل نقل کنیم. در غیر این صورت، کاربرد آن‌ها از نظر قواعد معنایی زبان و نگارش، نادرست است؛ مثال:

— «رضی الله عنه» جمله‌ی فعلی دعایی است به معنای: خشنود باد خداوند از او (مرد).

این جمله باید به همین شکل کامل ذکر شود؛ «حدیثی روایت کرده است از سلمان فارسی»

— «رضی الله عنه» (تاریخ بخارا)

— «رَزَقَهُ اللهُ سَعَادَةَ الدَّارَيْنِ»: جمله‌ی فعلی دعایی است به معنای «خداوند نیک‌بختی دنیا و آخرت را به او روزی دهاد»: مانند: خانه‌ی خواجه‌ی من بنده — رَزَقَهُ اللهُ سَعَادَةَ الدَّارَيْنِ قبله‌ی احرار بود. (کليلة و دمنه)

گاهی به جای کُلّ یک جمله‌ی دعایی از نشانه‌ی اختصاری ویژه‌ی آن کمک می‌گیریم. در این صورت نیز لازم است جمله‌ی دعایی مورد نظر که به اختصار نوشته شده است، به طور کامل تلفظ گردد؛ مثال:

نشانه‌ی «ص» که جلوی نام مبارک حضرت رسول اکرم، محمد مصطفی (ص) آورده می‌شود،

علامت اختصاری جمله‌ی اسمی دعایی است که باید به‌طور کامل قرائت شود و آن معمولاً به شکل‌های زیر می‌آید :

- صلوات الله عليهم اجمعين .
- صلوات الله عليه و آله .
- صلوات الله عليه و آله و سلم .
- صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين و ابنائه الاكرمين .
- صلوات الله و سلامه عليه .

پاسخ خود آزمایی

- ۱- فعالیت دانش آموزی است.
- ۲- دانش آموز عزیز می‌تواند با توجه به هدف و اصول مقایسه که در درس آموخته است، به هریک از کتاب‌های درسی خود مراجعه و موضوع‌هایی را گزینش و مقایسه کند.
- ۳- برخی از آیات که در آن‌ها دو چیز باهم مقایسه شده‌اند، عبارت‌اند از :
 - هل یستوی الأعمی و البصیر أفلا تتفکرون . (انعام / ۵۰)
 - لا یستوی الخبیث و الطیب ... (المائدہ / ۱۰۰)
 - و ما یستوی الأعمی و البصیر . و لا الظلمات و لا النور . (فاطر/ ۱۹)
 - هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون . (الزمر/ ۹)
 - لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة . (الحشر/ ۲۰)
 - و ما یستوی الأحياء و لا الأموات . (فاطر/ ۲۲)
- ۴- «آزادی» را با چیزهایی می‌توان سنجد که میان آن‌ها همسانی و سنخیت و پیوندی باشد. این پیوند می‌تواند همانندی یا ناسازی باشد؛ مانند: آزادی و بردگی/ آزادی و آزادی/ پرندگی و آزادی/ آزادی و اسارت و ...
- ۵- تشابه‌ها :

- هر دو محیط آموزشی هستند./ در هر دو، هدف تعلیم و تربیت است./ در هر دو تصویر، حضور دانش‌آموزان محسوس است که به آموزش مشغول‌اند.

تفاوت‌ها

- تصویر نخست، نظام مکتب‌خانه‌ای قدیم را نشان می‌دهد و دومی مدارس سبک جدید را.
- در تصویر دوم، نقش ابزارهای کمک آموزشی آشکار است ولی در تصویر اول این ابزارها نقشی

ندارند.

– در تصویر اول تنبیه بدنی دانش‌آموز، رایج است ولی در دومی چنین نیست.

– در تصویر نخست، شیوه‌ی نشستن دایره‌ای است اما در تصویر دوم، دانش‌آموزان بر اساس

نظم میز و صندلی‌های نشان داده شده‌اند و ...

۶– جاناً ← جانی / از جان و دل

دوماً ← دوم

سوماً ← سوم

تلفناً ← تلفنی/ باتلفن

زیبانهً ← زبانی

تلگرافاً ← تلگرافی

باغات ← باغ‌ها

گرایشات ← گرایش‌ها

گروه اسمی (۱)

اهداف

الف) هدف‌های کلی

- ۱- آشنا کردن دانش‌آموزان با گروه اسمی و جایگاه آن در جمله
 - ۲- شناسایی ویژگی‌ها و ساخت اسم
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- با هسته و وابسته‌ها در گروه اسمی آشنا باشد.
 - ۲- بتواند اسم را از مقوله‌های دیگر - مانند صفت، فعل و ... - تشخیص دهد.
 - ۳- ویژگی «شمار» در اسم و نشانه‌های جمع را بشناسد.
 - ۴- با ویژگی «شناس» آشنا باشد.
 - ۵- راه‌های تشخیص اسم‌های شناس، ناشناس و اسم جنس را بداند.
 - ۶- با ویژگی «عام و خاص» آشنا باشد.
 - ۷- راه‌های تشخیص اسم‌های خاص از عام را بداند.
 - ۸- با ساخت اسم آشنا باشد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- دستور زبان فارسی امروز؛ غلامرضا ارژنگ، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۲- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- ۳- دستور زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۴- دستور کاربردی زبان فارسی؛ مهرانگیز نوبهار، تهران، انتشارات رهنما، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۵- دستور زبان فارسی (۱)؛ تقی وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

ب) منابع کمکی

- ۱- دستور زبان فارسی (۱) و (۲)؛ حسن انوری و حسین احمدی گیوی، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
- ۲- دستور (آموزش متوسطه عمومی: فرهنگ و ادب)؛ علی اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۴.
- ۳- ساخت زبان فارسی؛ خسرو غلامعلی زاده، تهران، انتشارات احیاء کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۴- دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه گشتاری؛ مهدی مشکوة‌الدینی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

روش تدریس پیشنهادی

الگوی تفکر استقرایی: متنی به دانش آموز داده و از او خواسته می‌شود که جمله‌های آن را به گروه‌های تشکیل دهنده‌شان تجزیه کند. سپس گروه‌ها را با هم مقایسه کند و گروه‌های اسمی را تشخیص دهد. هسته‌ی گروه را مشخص کند و با کمک معلم خود به ویژگی‌ها و مشخصات اسم‌ها پی ببرد.

مفاهیم و نکات اساسی درس

- ۱- تعریف گروه، ۲- معرفی گروه اسمی، ۳- جایگاه گروه اسمی، ۴- اسم، ۵- نشانه‌های اسم، ۶- ویژگی‌های اسم.
- تعریف گروه: واژه‌های متوالی را که در جمله به اتفاق هم نقش نحوی ایفا می‌کنند، گروه می‌نامند. گروه یک واحد نحوی و معنایی یک پارچه شمرده می‌شود و هر گروه، بخش مشخصی از کل مفهوم جمله را پدید می‌آورد. می‌توان هر گروه را به اجزای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کرد. اصلی‌ترین جزء گروه «هسته» نام دارد که می‌تواند به تنهایی جایگاه گروه را بر کند.^۱ به جمله‌ی «الف» توجه کنید.

الف) در حال حاضر مهم‌ترین مسئله‌ی متخصصان تعلیم و تربیت، کاهش مشهود توانایی خواندن و نوشتن در میان فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دانشگاه است.

گروه‌های جمله‌ی «الف»، عبارت‌اند از: ۱- در حال حاضر؛ ۲- مهم‌ترین مسئله‌ی متخصصان

۱- به نقل از ساخت زبان فارسی؛ خسرو غلامعلی زاده، تهران، احیاء کتاب، چاپ دوم ۱۳۷۷، صص ۱۹-۱۳.

تعلیم و تربیت؛ ۳- کاهش مشهود توانایی خواندن و نوشتن؛ ۴- درمیان فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دانشگاه؛ ۵- است.

چگونه می‌توانیم گروه‌ها را از هم تفکیک کنیم؟ برای تجزیه‌ی یک جمله به گروه‌های تشکیل دهنده‌اش و تشخیص مرز میان گروه‌ها شیوه‌هایی وجود دارد که در ادامه، آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

۱- حذف کردن: اگر بتوان چند واژه‌ی متوالی را حذف کرد، بی‌آن‌که به دستوری بودن جمله لطمه‌ای وارد آید، این واژگان متوالی یک گروه شمرده می‌شود و در ساخت جمله نقش نحوی خاصی ایفا می‌کند. البته لازم به توضیح است که همه‌ی گروه‌های جمله را نمی‌توان حذف کرد و این ملاک تنها در مورد گروه‌های اختیاری (قیدها) صدق می‌کند نه در مورد همه‌ی آن‌ها. برای شناسایی گروه‌های حذف ناشدنی باید به سایر ملاک‌هایی که در زیر می‌آید، توجه داشت. در جمله‌ی «الف» می‌توان گروه «درحال حاضر» را حذف کرد و گفت:

الف- (۱) مهم‌ترین مسئله‌ی متخصصان تعلیم و تربیت، کاهش مشهود توانایی خواندن و نوشتن درمیان فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دانشگاه است. گروه «درمیان فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دانشگاه» را نیز می‌توان حذف کرد.

الف- (۲) مهم‌ترین مسئله‌ی متخصصان تعلیم و تربیت، کاهش مشهود توانایی خواندن و نوشتن است. **۲- جایگزین‌پذیری:** روش دوم برای شناسایی یک گروه واژگانی، جایگزین‌پذیری آن با یک واژه با گروه دیگر است؛ مثال: در جمله‌ی «الف» به جای زنجیره‌ی واژگانی «مهم‌ترین مسئله‌ی متخصصان تعلیم و تربیت» می‌توان واژه‌ی «مسئله» یا گروه «مسئله‌ی اصلی» را نشان داد؛ بی‌آن‌که به ساخت نحوی جمله آسیبی برسد. البته باید توجه داشت که بی‌تردید در مفهوم جمله تغییرات معنایی حادث می‌شود.

الف- (۳) درحال حاضر مسئله‌ی اصلی، کاهش مشهود توانایی خواندن و نوشتن درمیان فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دانشگاه است.

هم‌چنین به جای گروه «کاهش مشهود توانایی خواندن و نوشتن» گروه «بی‌علاقگی به مطالعه» را می‌توان گنجاند.

الف- (۴) درحال حاضر مهم‌ترین مسئله‌ی متخصصان تعلیم و تربیت، بی‌علاقگی به مطالعه درمیان فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دانشگاه است.

الف- (۱-۴) درحال حاضر مسئله‌ی اصلی بی‌علاقگی به مطالعه در ...

۳- جابه‌جایی: معمولاً یک گروه مستقل را می‌توان در جمله جابه‌جا کرد؛ مثال: به جابه‌جایی گروه‌ها در جمله‌ی «الف» توجه کنید.

حتی «جمله» یا «حرف» نیز می‌تواند به صورت اسم در جمله به کار رود؛ مثال:

این «چه کنم چه کنم» تو حوصله‌ام را سر برد. این کار یک «اگر» دارد.

اسم
اسم

در دستورهای سنتی، اسم را معمولاً چنین تعریف می‌کنند: «اسم عبارت است از نام یک شخص، مکان، حیوان یا شیء.» این تعریف بسیار نارساست و بخش عظیمی از اعضای طبقه‌ی اسم (مانند اسامی معنا و اسامی مشتق از فعل) را نادیده می‌گیرد. به همین دلیل، در کتاب حاضر از این تعریف پرهیز شده و به جای آن جایگاه نحوی در جمله و هم‌چنین نشانه‌های واژه، ملاک تشخیص قرار گرفته است.

نشانه‌های اسم: اسم در برخی از زبان‌ها نشانه‌ی ویژه‌ای به همراه دارد که بدان شناخته می‌شود؛ مثلاً، نشانه‌های «(the)»، «(das)» و «(al)» در زبان‌های انگلیسی، آلمانی و عربی با اسم همراه اند. در زبان فارسی، اسم نشانه‌ی ویژه‌ی ظاهری ندارد اما می‌توان ملاک‌هایی برای تشخیص آن ذکر کرد؛ از جمله:

۱- واژه‌هایی که در نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند، منادا و مضاف‌الیه به کار می‌روند، اسم اند. در بحث معرفی اسم توضیح و مثال آمده است.

۲- اسم‌ها - غیر از اسم خاص - نشانه‌ی نکره می‌پذیرند^۱: کتابی، یک دفتر و

۳- اسم‌ها - جز اسامی خاص - وابسته‌های پیشین (این، آن، چند، هر و ...) را می‌پذیرند: این پسر، آن خیابان، چند مدرسه، هر استان و

۴- اسم‌ها - جز اسامی خاص - جمع بسته می‌شوند: شهرها، درختان و

چگونگی تشخیص هسته‌ی گروه اسمی: از دیگر نشانه‌های اسم این است که هسته‌ی گروه اسمی می‌باشد. اما چگونه می‌توانیم هسته‌ی گروه اسمی را تشخیص دهیم. هرگاه در یک گروه اسمی بیش از یک اسم وجود داشته باشد، تنها یکی از آن‌ها به منزله‌ی هسته عمل می‌کند و آن اسمی است که معمولاً مفهوم اصلی گروه اسمی را تشکیل می‌دهد. البته تشخیص این که مفهوم اصلی مربوط به کدام واژه یا اسم است، همیشه ساده نیست. پس باید معیارهای روشن‌تری ارائه داد:

۱- اگر گروه اسمی جایگاه نهاد را اشغال کند، فعل جمله از نظر شخص و شمار تنها با اسمی مطابقت می‌کند که نقش هسته را برعهده دارد؛

برای مثال: «دبیران مدرسه‌ی ما فردا در یک جلسه‌ی عمومی شرکت خواهند کرد.»

۱- البته صفت‌ها نیز «ی» نکره می‌پذیرند؛ مانند: گل زیبا ← گل زیبایی اما در این مورد (ی) نکره متعلق به گروه

«گل زیبا»ست نه کلمه‌ی زیبا.

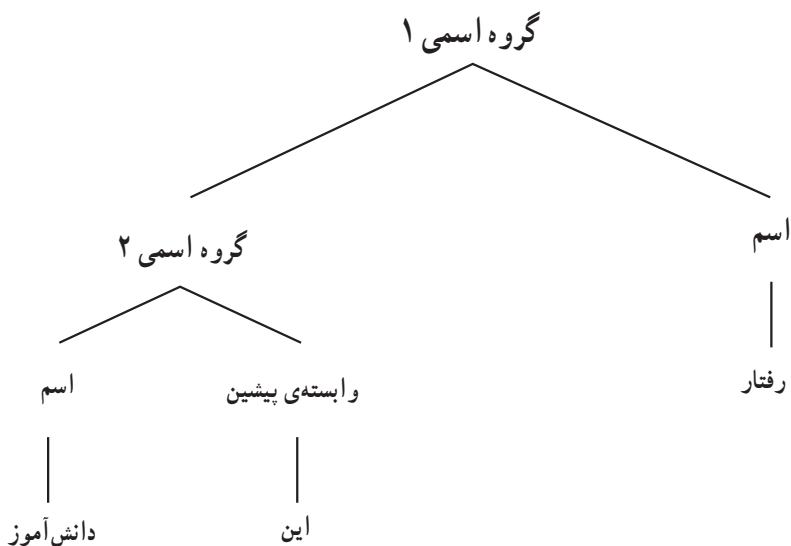
در این جمله، گروه اسمی [دبیران مدرسه‌ی ما] نقش نهاد دارد و از سه واژه تشکیل شده است که فعل جمله تنها با واژه‌ی «دبیران» مطابقت دارد.

۲- ملاک دیگر برای تشخیص هسته‌ی گروه اسمی این است که معمولاً اولین واژه‌ای که در گروه نقش نمای اضافه می‌گیرد، هسته است.^۱
 «آن دو درختِ تنومندِ باغِ همسایه»
 هسته

در گروه اسمی‌ای که هیچ‌کدام از واژه‌ها نقش نمای اضافه ندارند، هسته آخرین واژه است:
 این چند دانش‌آموز
 هسته

که اگر آن را گسترش دهیم، دانش‌آموز اولین واژه‌ای است که نقش نمای اضافه می‌گیرد:
 این چند دانش‌آموزِ زرنگ
 هسته

اکنون به این گروه اسمی توجه کنید. «رفتار این دانش‌آموز»



در درون این گروه اسمی دو هسته مطرح است: ۱- رفتار ۲- دانش‌آموز.

۱- البته استثناهایی وجود دارد؛ مثلاً، حروف اضافه‌ای چون برای، از بهر، با وجود آن که ظاهراً نقش نمای اضافه دارند، هسته‌ی گروه اسمی نیستند.

باید توجه کرد که اسم [رفتار] هسته‌ی کلّ گروه اسمی است و دانش آموز هسته‌ی گروه اسمی «این دانش آموز» که این گروه خود به منزله‌ی وابسته‌ی پسین [رفتار] عمل می‌کند^۱.

ویژگی‌های اسم

۱- شمار

انواع اسم از نظر شمار

- مفرد: یکی است و نشانه‌ی جمع ندارد: کتاب
- جمع: بیش از یکی است و نشانه‌ی جمع دارد: کتاب‌ها
- اسم جمع: بیش از یکی است و نشانه‌ی جمع ندارد: گروه

همه‌ی اسم‌ها - جز اسم‌های خاص^۲ جمع بسته می‌شوند.

- اسمی که با نشانه‌های جمع همراه است، یکی از مفاهیم زیر را می‌رساند:
- ۱- تعدّد؛ در مورد اسم‌های قابل شمارش: درختان، کتاب‌ها، دانش‌آموزان.
 - ۲- کثرت؛ در مورد اسم‌های غیرقابل شمارش: آرد، خاک، آتش‌ها.
 - ۳- تقریب و گسترش؛ در مورد اسم‌های زمان و مکان: اواخر روز، نصفه‌های شب.
 - ۴- دلالت بر نظایر؛ در مورد اسم‌های خاص و مشهور: حافظ‌ها، سعدی‌ها.
 - ۵- گاهی نیز جمع بستن در مورد اسم جنس چیزی به معنای آن نمی‌افزاید و تنها تأکید مورد نظر است. در این گونه موارد بین مفرد و جمع تفاوتی نیست:
- پدر باید بر کار پسر نظارت داشته باشد = پدرها باید بر کار پسرها نظارت داشته باشند.

نشانه‌های جمع

- ۱- «ها»: این علامت زایاترین و زنده‌ترین نشانه‌ی جمع فارسی است که تقریباً تمام کلمات را می‌توان با آن جمع بست: مردها، کتاب‌ها، درخت‌ها
در گفتار و نوشتار عادی، تقریباً به همراه همه‌ی اسم‌ها، نشانه‌ی جمع «ها» به کار می‌رود؛ در حالی که در گفتار و نوشتار رسمی، با اسم جاندار و برخی اسم گیاهان نشانه‌ی جمع «ان» و با اسم غیرجاندار نشانه‌ی جمع «ها» ظاهر می‌شود. با این حال، با برخی اسم‌های جاندار تنها نشانه‌ی «ها» به کار می‌رود: خانم‌ها، کلاغ‌ها، بچه‌ها، سرتیپ‌ها، سرگردها.
- ۲- «ان»: این نشانه بیش‌تر برای جمع بستن کلمه‌هایی که بر جانداران دلالت می‌کنند یا بعضی از اعضای جفت بدن به کار می‌رود: پسران، چشمان، لبان.

۱- ساخت زبان فارسی، غلامعلی زاده، صص ۵۸ - ۵۵.

۲- اسم‌های خاص اگر به صورت جمع به کار روند، مفهوم «نظایر» را دارند؛ مانند: «فردوسی‌ها» زبان فارسی را پاس

داشتند.

در مواردی که صدای پایانی اسم «â = a» یا «u = و» یا «i = ی» باشد، نشانه‌ی جمع «-ان» به صورت «-یان» [yân] ظاهر می‌شود؛ مانند دانایان، هنرجویان، ایرانیان^۱. به نظر می‌رسد که کلمه‌های مختوم به «و- u» اگر ساده باشند، هنگام جمع بستن آن‌ها به جای «-یان» از گونه‌ی دیگر آن یعنی «-وان» استفاده می‌شود؛ ابروان، بانوان، زانوان، بازوان.

در کلماتی که به «-ه = -e = -» ختم شده‌اند، «-ان» به «-گان» بدل می‌شود و «-ه» در نوشتن حذف می‌شود.

بنده ← بندگان، شنونده ← شنندگان.

نشانه‌ی «-گان» از لحاظ معنایی نیز به مجموعه‌ای از واحدها و موارد یکسان یا مشابه اشاره می‌کند؛ مانند، دهگان، صدگان، هزارگان، واژگان، مژگان، ناوگان (همین‌طور «-کان» در پلکان مجموعه‌ساز است نه جمع)^۲.

۳- «ات»: بیش‌تر با واژه‌های قرضی عربی که با مصوّت «-ه = -e =» پایان می‌یابند، ظاهر می‌شود؛ مانند خدمات، مکاتبات، مبارزات، مشاهدات. این نشانه با برخی اسم‌های فارسی نیز به کار می‌رود؛ مانند، باغات، دهات.

تقریباً تمام کلماتی که با این نشانه جمع بسته می‌شوند، بر غیر جاندار دلالت می‌کنند و در میان آن‌ها استثناهای اندکی وجود دارد: حیوانات، حشرات.

۴- «جات»: این نشانه کاربرد بسیار محدودی دارد. از لحاظ معنایی به نظر می‌رسد که همانند نشانه‌ی جمع «-گان» بر مفهوم مجموعه دلالت داشته باشد؛ مانند: مرباجات، دواجات، شیرینی‌جات.

۵- «یات»: این نشانه نیز خاصّ واژه‌های عربی است: عملیات، غزلیات، شکیات، عطریات.
۶- «ین»: این نشانه مخصوص واژه‌های عربی (غالباً اسم فاعل و اسم مفعول) است که در فارسی به کار می‌روند: حاضرین، ساکنین، منسوبین، مجروحین.

۷- «ون»: این نشانه نیز با واژه‌های قرضی عربی می‌آید: روحانیون، انقلابیون، مادیون، طبیعیون.

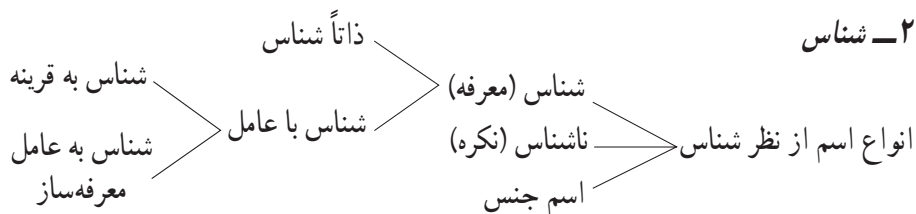
چنان‌که در مثال‌ها دیده می‌شود، این نشان با اسم‌هایی به کار می‌رود که معمولاً به مصوّت «-ی = i» پایان می‌یابند.

۸- جمع مکسّر: برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی

۱- از دو «ی» که تلفظ می‌شود، تنها یکی نوشته می‌شود و کلماتی چون سالیان و نیاکان استثنا هستند.

۲- ر.ک. دستور زبان فارسی، ص ۷۵؛ هم‌چنین دستور زبان فارسی، مشکوة الدینی، ص ۱۵۱.

شده‌اند. گاهی مفرد این واژه‌ها را با «-ها» یا «-ان» جمع می‌بندند و گاهی جمع عربی آن‌ها - یعنی صورت مکسر - را به کار می‌برند. گاهی نیز جمع‌های مکسر را دوباره با نشانه‌های زبان فارسی جمع می‌بندند. جمع مکسر دو گونه است: الف) با تغییر مصوّت‌ها؛ مثل: کتاب ← کُتُب، طریق ← طُرُق. ب) با تغییر مصوّت‌ها همراه با افزایش و کاهش بقیه‌ی واج‌ها؛ مثل: امر ← امور، مدینه ← مَدَن، هدف ← اهداف.



شناس (معرفة): اسمی است که برای شنونده شناخته باشد یا فرض بر این باشد که شناخته شده است. اسم شناس معمولاً نشانه‌ای ندارد اما در جایگاه مفعول نشانه‌ی شناس «را» است. دانش‌آموز را دیدم (= دانش‌آموزی که پیش‌تر درباره‌ی او صحبت شده است). اسم‌شناس دو نوع است: الف) اسمی که ذاتاً شناس است؛ ب) اسمی که به وسیله‌ی عوامل دیگر شناس می‌شود.

اسم‌های ذاتاً شناس عبارت‌اند از: ۱- اسم خاص: پرویز، البرز، رخس، ...؛ ۲- اسم پدیده‌های منحصر به فرد: ماه، خورشید، بهشت، ...؛ ۳- برخی اسم‌های مبهم مثل فلانی؛ ۴- ضمیرها: من، تو، ...؛ ۵- برخی اسم‌های زمان: امسال، پارسال، دیروز، پریشب. اسم‌هایی که به وسیله‌ی عوامل دیگر شناس می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱- اسم‌هایی که به قرینه‌شناس می‌شوند:
الف) قرینه‌ی لفظی مثل همه‌ی اسم‌هایی که یک بار در گفته و نوشته می‌آیند و برای دفعات بعدی شناس‌اند؛ گنجشکی در جنگلی بر درختی آشیانه ساخته بود. روزی گنجشک از آشیانه‌اش خارج شد و با جنگل و درخت وداع کرد.

ب) قرینه‌ی حضوری: چراغ خاموش است و کوچه تاریک؛ از خیابان هم صدایی به گوش نمی‌رسد؛ گویی شهر در سکوتی ابدی فرو رفته است.

۲- اسم‌هایی که به وسیله‌ی عوامل معرفه‌ساز شناس می‌شوند؛ این عوامل عبارت‌اند از:
الف) نقش نمای ندا: اسمی که همراه این نقش نما می‌آید، شناس می‌شود. علاوه بر این، گروه اسمی‌ای که با آهنگ منادا واقع می‌شود، شناس است: مرد، زود برگرد.

(ب) نقش‌نمای مفعول: کتاب را خواندم.
 (پ) صفت اشاره: آن کتاب خواندنی است.
 (ت) مضاف‌الیه معرفه: اگر مضاف‌الیه شناس باشد، مضاف را نیز شناس خواهد کرد: تکالیف شما، دوست علی.
 (ث) برخی از صفت‌ها، دومین نفر، شب دیگر ...
 (ج) برخی از جمله‌های ربطی توضیحی: دانشجویی که دارد می‌آید، ...
 ناشناس (نکره): اسمی است که برای شنونده یا گوینده ناشناخته باشد. نشانه‌های اسم ناشناس دو عنصر زیرند:

(الف) «یک» نکره پیش از اسم: یک نفر آمد.
 (ب) «ی» و «ی را» پس از اسم: کتابی را خریدم.
 اسم جنس: اسمی است که نه شناس است و نه ناشناس. هیچ نشانه‌ای ندارد و منظور از آن تمامی افراد طبقه‌ی خودش است نه یک یا چند عضو مشخص. اسم جنس از لحاظ معنایی به جنس یا نوع چیزی اشاره می‌کند و معمولاً مفرد به کار می‌رود؛ زیرا مفرد و جمع آن با هم تفاوتی ندارند. اسم جنس معمولاً تکیه‌ی جمله را به خود اختصاص می‌دهد.
 درخت پدیده‌ی شگفت‌آوری است. هوا برای جانداران و گیاهان لازم است. برای کارهای سخت، مرد مناسب‌تر است.

توجه: در اسم جنس، یک اسم از نظر جنسیت در تقابل با اجناس دیگر قرار می‌گیرد. وقتی می‌گوییم: «سیب خریدم»، اجناس دیگر نفی می‌شوند؛ یعنی، چیزهای دیگر (را) نخریدم.

۳- عام و خاص

اسم عام: اسمی است که الف) بر همه‌ی افراد طبقه‌ی خود که ممکن است مفرد، جمع یا اسم جمع و معرفه، نکره یا اسم جنس باشند، دلالت می‌کند. گل به مراقبت نیاز دارد. (جنس، مفرد، عام) گلی را در باغچه کاشتم. (ناشناس، مفرد، عام) به گل‌های زیبای باغچه آب دادم. (شناس، جمع، عام)
 (ب) «ی» نکره می‌گیرد: کتاب ← کتابی، مدرسه ← مدرسه‌ای

(پ) جمع بسته می‌شود: مرد ← مردها، کشور ← کشورها

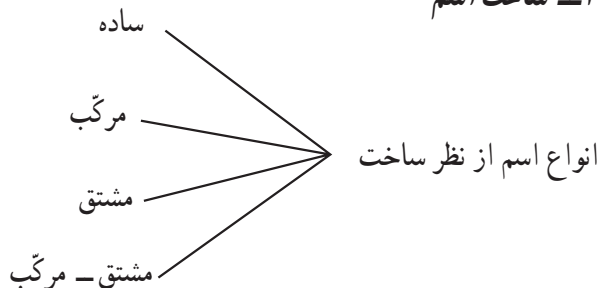
اسم خاص: نه جمع بسته می‌شود نه نشانه‌ی نکره می‌پذیرد (اگر با نشانه‌ی جمع بیاید، معنی نظایر را می‌دهد). در واقع، اسمی است که بر فرد یا واحد مخصوص و معینی اطلاق می‌شود و همه‌ی افراد هم جنس را شامل نمی‌گردد: آرش (نام فرد خاصی است)، تهران (نام شهری معین)، قرآن (نام

کتابی خاص).

درباره‌ی اسم خاص و عام و تشخیص آن دو از یک‌دیگر به نکته‌های زیر باید توجه داشت. اول: تقسیم اسم به عام و خاص، از حیث اختصاص یا شمول به همه‌ی افراد هم‌جنس است نه از حیث شمارش؛ بنابراین، ممکن است اسم خاصی مانند «علی» هزاران مسماً داشته باشد و برعکس، اسم عامی مانند «اقیانوس» مسمای اندکی داشته باشد.

دوم: اسم‌های خاص را اصولاً در چهار دسته می‌توان جای داد:

- ۱- اسم مخصوص انسان‌ها: مریم، مهدی، یاسر، پگاه و ...
 - ۲- اسم مخصوص حیوان‌ها: رخس، شب‌دیز و ...
 - ۳- اسم مخصوص مکان‌ها: مشهد، ایران، آسیا، البرز، خزر، مریخ
 - ۴- اسم کتاب‌ها و اشیایی که بیش از یکی نیستند: انجیل، حجرالاسود، کوه نور^۱.
- ۴- ساخت اسم



اسم ساده: اسمی است که فقط یک تکواژ داشته باشد: دفتر، کتاب، گوسفند، زبان. بعضی از اسم‌ها که آن‌ها را ساده می‌نامیم، ممکن است از نظر تاریخی ساده نباشند اما از آن جهت که در زبان فارسی امروز تفکیک‌پذیر نیستند و فارسی‌زبانان معاصر اجزای آن‌ها را نمی‌توانند تشخیص دهند، ساده محسوب می‌شوند؛ مثل: آسمان ← آس + مان.

اسم مرکب: اسمی است که از دو یا چند تکواژ قاموسی / آزاد تشکیل می‌شود: آب انبار، سرباز، کتابخانه، آب دوغ خیار. ویژگی این نوع اسم آن است که نمی‌توان بین اجزای آن عنصر دیگری آورد و آن را گسترش داد؛ مثلاً ترکیب‌های آب‌ها انبار، آب دوغی خیار، نادرست‌اند؛ زیرا در ترکیبی که از دو واژه تشکیل می‌شود، جزء نخست گسترش‌پذیر نیست.

اسم مشتق: اسمی است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و دست‌کم یک تکواژ وابسته‌ی

۱- دستور زبان فارسی ۲، انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱، صص ۸۲ و ۸۳.

اشتقاقی (وند مشتق‌ساز) وجود دارد: هفته (هفت + ه) آزادگی (آزاد + ه + [گ] ی).

اسم مشتق — مرکب: اسمی است که هم مرکب باشد و هم مشتق؛ یعنی، دو یا چند تکواژ آزاد (واژگانی) و یک یا چند وند اشتقاقی داشته باشد:

دانشنامه ← دان (تکواژ قاموسی) + ـش (وند اشتقاقی) + نامه (تکواژ قاموسی (آزاد))
وند: تکواژه است وابسته که معنای مستقل ندارد و برحسب جایگاهش در ساختمان واژه به سه نوع پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌شود.

وندها دو دسته‌اند: ۱- تصریفی ۲- اشتقاقی.

وندهای اشتقاقی در ساخت واژه‌های مشتق فعال‌اند؛ به همین دلیل، تشخیص این دو نوع وند دارای اهمیت است. معیارهایی که در ادامه می‌آید، ما را در تشخیص تمایز میان وندها یاری خواهد کرد.

۱- وند اشتقاقی واژه‌ی جدید می‌سازد اما وند تصریفی نه؛ مثال:

[[شناس] + [ـه / e]] ← [شناسه]

بن فعل پسوند اشتقاقی اسم

پسوند «ـه / e» از تکواژ «شناس» یک واژه‌ی جدید ساخته است؛ حال آن که تکواژ «ـها»

(در مثال زیر) از تکواژ «کتاب» یک واژه‌ی جدید نمی‌سازد:

[[کتاب] + [ـها]] ← [کتاب‌ها]

اسم پسوند تصریفی اسم

۲- وند اشتقاقی معمولاً مقوله‌ی کلمه (نوع دستوری آن) را عوض می‌کند اما وند تصریفی

چنین نیست؛ در مثال‌های بالا پسوند اشتقاقی «ـه / e» بن فعل «شناس» را به اسم «شناسه» تبدیل کرده اما پسوند تصریفی «ـها» چنین اثری نداشته است. البته ذکر قید معمولاً نشانگر این است که استثناهایی هم وجود دارد؛ مثال:

[[گل] + [ـستان]] ← [گلستان]

اسم پسوند اشتقاقی اسم

۳- معنای کلمه‌ی حاصل از ستاک (ریشه) و وند تصریفی، قابل پیش‌بینی است؛ مثلاً اگر

پسوند تصریفی «ـها» را حتی به کلمه‌ای بی‌معنی اضافه کنیم، باز جمع آن کلمه معنی می‌دهد؛ مانند «(ها)». در مقابل، برای مثال پسوند اشتقاقی «ـار» در واژه‌هایی زیر به فعل معانی متفاوتی می‌دهد:

خریدار (اسم فاعل)، مردار (اسم مفعول)، کردار (اسم مصدر)

۴- وند تصریفی به همه‌ی صورت‌های یک مقوله اضافه می‌شود و منظم است در حالی که وند

اشتقاقی چنین نیست؛ مثلاً «ند» «ها» تقریباً به همه‌ی اسم‌ها اضافه می‌شود ولی «ند» «ش» را نمی‌توان به همه‌ی بن‌های مضارع افزود. به همین دلیل، واژه‌های دانش، ورزش و بینش ساخته شده‌اند اما نمی‌توان واژه‌هایی چون نشینش (از بن نشین)، ایستش (از بن ایست) و نویسیش (از بن نویس) را ساخت. البته تعداد وندهای تصریفی نسبت به وندهای اشتقاقی کم‌تر است و با به خاطر سپاری آن‌ها می‌توان وندهای اشتقاقی را نیز بازشناخت.

وندهای تصریفی از این قبیل اند: ۱- نشانه‌های جمع، ۲- نشانه‌ی صفت تفضیلی (تر) و صفت عالی (ترین)، ۳- «ی» نکره، ۴- «می» نشانه‌ی استمرار در فعل (ماضی استمراری و مضارع اخباری)، ۵- «ب» در فعل امر و مضارع التزامی و ۶- شناسه‌ها.

برخی تکواژهای اشتقاقی عبارت‌اند از:

«- زار»: (گلزار)، «- ستان»: (گلستان)، «- کده»: (دانشکده)، «- ش»: (ورزش)،
 «- ه / -ه»: (خنده)، «- چه»: (باغچه)، «- ک»: (موشک)، «- ی»: (خوبی)، «- ار»: (گفتار)،
 «- ن»: (نوشتن)، «- نده»: (گوینده)، «- یت»: (انسانیت)، «- گاه»: (چراگاه)، «- گر»:
 (آهنگر)، «- گار»: (آموزگار)، «- ان»: (سوزان)، «- گری»: (صوفی‌گری)، «- ین»: (سیمین)،
 «- ینه»: (پشمینه)، «- چی»: (تلفنچی)، «- انه»: (مردانه)، «- بی»: (بی‌ادب)، «- با»: (باشهامت)،
 «- ب»: (بنام)، «- نا»: (نامرد)، «- و»: (سروسامان)، «- -»: (رختخواب)،
 «- ا»: (سراپا)...^۱

۱- خط تیره در سمت راست وند نشانه‌ی پسوند بودن آن است، خط تیره در سمت چپ وند نشانه‌ی پیشوند بودن آن است و خط تیره در دو طرف وند نشانه‌ی میانوند بودن آن است.

پاسخ خودآزمایی

۱- هسته‌ی این گروه‌های اسمی را مشخص کنید.

پاسخ: با توجه به معیارهای مطرح شده برای تشخیص هسته، هسته‌ی گروه‌های اسمی را مشخص کرده و برای نشان دادن چگونگی ساختمان هر گروه، نمودار پیکانی آن را نیز رسم می‌کنیم.

هسته	گروه اسمی	هسته	گروه اسمی	هسته	گروه اسمی
گوسفند	یک گله گوسفند	سازمان	سازمان ملی توسعه و پیشرفت اقتصادی	کتاب	همین دو کتاب جغرافی
دانش‌آموز	هر پنج دانش‌آموز	درخت	هر درخت میوه‌دار	خانه	خانه‌ی پدری
کس	همه کس	آهنگ	آهنگ‌های آسمانی	عامل	عامل مهم ترقی نوجوانان

۲- با توجه به یکی از راه‌های چهارگانه‌ای که خواندید، مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر اسم است.

مثال: نوع ← الف) می‌شود آن را جمع بست: نوع‌ها، انواع

ب) ی نکره می‌گیرد: نوعی پارچه

پ) آن و این می‌گیرد: این نوع پارچه

ت) در جمله نقش می‌پذیرد: این نوع را نمی‌پسندید؟ نوع پارچه را عوض کنید.

قید ← قیدها، اصلی ← اصلی‌ها، معرفه ← معرفه‌ها، ساختمان‌ها ← ساختمان‌ها،

گرفتند ← گرفتند یک فعل است؛ از ← از را در جمله‌ای به کار بردم؛ پیش‌تر ← پیش‌تر یک صفت است. نهاد مفعول نهاد

پیش ← پیش یک قید است؛ پنجم ← با کلمه‌ی «پنجم» یک جمله بسازید؛
نهاد مضاف‌الیه

تعجب آور ← تعجب آور یک صفت است.
نهاد

شعر ← شعرها، اشعار، شعرا ← تجلیل از شعرا باعث رشد فرهنگ می‌شود.
متنم

توضیح: هدف از این تمرین آن است که نشان دهیم هر کلمه‌ای به تنهایی و خارج از جمله

می تواند اسم باشد ؛ وگرنه از میان واژه های خودآزمایی ۲ :
 واژه های «اصلی»، «معرفه»، «پیش تر»، «پنجم»، «تعجب آور» معمولاً صفت اند.
 واژه ی «گرفتند» فعل است.

واژه ی «از» حرف اضافه است.

واژه ی «پیش» معمولاً قید یا صفت است.

۳- اسم های زیر را با علامت یا علامت های مناسب جمع ببندید ؛ مثل، ستاره که می شود :
 ستاره ها، ستارگان.

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
چشم	چشم ها، چشمان	عقاب	عقاب ها	دانشجو	دانشجو ها، دانشجویان
گربه	گربه ها	پلنگ	پلنگ ها	ریاضی	ریاضی ها، ریاضیات
سبزی	سبزی ها، سبزی جات	بنده	بنده ها، بندگان	میوه	میوه ها، میوه جات
کتاب	کتاب ها، کتب	زانو	زانو ها، زانوان	نکته	نکته ها
خانم	خانم ها	ابرو	ابرو ها، ابروان	بانو	بانو ها، بانوان
عضو	عضو ها، اعضا	فرمایش	فرمایش ها، فرمایشات	نور	نور ها، انوار
بچه	بچه ها	آشنا	آشنا ها، آشنایان	کافر	کافر ها، کفار

توضیح: می بینیم که همه ی اسم های خودآزمایی ۳ با «ها» جمع بسته می شوند و برخی به جز
 «ها» نشانه های دیگر نیز می پذیرند.

۴- جمع مکسر واژه های زیر را بنویسید.

مفرد	جمع مکسر	مفرد	جمع مکسر	مفرد	جمع مکسر
زمان	ازمنه	شاهد	شواهد	کاسب	کاسبه
قله	قلل	عمل	اعمال	نتیجه	نتایج
رای	آرا	دعا	ادعیه	ماده	مواد
				کافر	کُفَّار

۵- هر یک از این اسم‌ها را در جمله‌ای قرار دهید :

چهارراه، دستمال، خودکار، دانش، ماهی کپور، کتابخانه

الف) چهارراه را از دور دیدم. (ب) دستمال را به دوستم دادم.

پ) احمد خودکار را به من داد. (ت) بزرگان ما دانش را گرامی داشته‌اند.

ث) پرویز چند ماهی کپور صید کرده بود. (ج) کتابخانه‌ی شهر را دور زدیم.

۶- ساخت اسم‌های زیر را مشخص کنید.

کاروان : ساده، قافله سالار : مرکب، شتر : ساده، آویزه : مشتق، آبدوغ خیار : مرکب،

شترگاوپلنگ : مرکب، زرآفه : ساده، زاغچه : مشتق، کلاغ : ساده، چنار : ساده، پلکان : ساده، زیره :

ساده، لبه : مشتق، هوش : ساده، جوشش : مشتق، جو : ساده، پاسبان : مشتق، گربه : مشتق، زرده :

ساده

۷- خاص و عام بودن اسم‌های زیر را ثابت کنید (برخی از آن‌ها بیش از یک مفهوم دارند).

اسم	عام یا خاص	علت
آتش	عام	آتش‌ها، آتشی بزرگ (اگر اسم شخص باشد خاص است)
هوا	عام	هوایی خوب
افتخار	عام	افتخارات، افتخاری بی نظیر (اگر اسم شخص باشد خاص است)
پول	عام	پول‌ها، پولی هنگفت
برنج	عام	برنج‌ها، برنجی خوش‌بخت
قاسم	خاص	جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.
قاسم‌آباد	خاص	جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.

اسم	عام یا خاص	علت
هلاک	عام	اسم معنی است و قائم به ذات نیست.
سلامت	عام	اسم معنی است و قائم به ذات نیست.
بره	عام	بره‌ها، بره‌ای
سنگ	عام	سنگ‌ها، سنگی بزرگ
چاره	عام	چاره‌ها، چاره‌ای
زهره	خاص	جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.
شمع	عام	شمع‌ها، شمعی روشن
سوسن	عام	اسم گلی است، سوسن‌ها، سوسنی را در گلستان کاشتم.
	خاص	اسم انسان، جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.

عَلت	عام یا خاص	اسم
سنگ آسمانی، شهاب‌ها، شهابی	عام	شهاب
اسم انسان، جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.	خاص	
چه اسم سیاره باشد چه اسم انسان، جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.	خاص	بهرام
جمع بسته نمی‌شود و ی نکره نمی‌گیرد.	خاص	مریخ
انگیزه‌ها، انگیزه‌ای	عام	انگیزه

۸ - درباره‌ی کاریکاتور زیر یک بند بنویسید.

هدف از این گونه تمرینات برانگیختن قدرت تخیل و تقویت استعداد نویسندگی دانش‌آموز است. هر کس بر اساس ذهنیات و بینش خود نگاهی متفاوت به این تصویر خواهد داشت؛ مثلاً دانش‌آموزی این گونه نوشته است: «زندگی زیباست، اگر چشم‌ها زیبا باشند. می‌توان از چاله‌های زندگی آینه‌ای ساخت که ماه خود را در آن بنگرد. و خوشا به حال ساکنان کوچه‌ی خوش‌بختی که چاله‌های آبش نماینده‌ی روشنایی ماه است. زشتی در زندگی نیست. اگر زشتی دیده می‌شود، گناه چشمان ماست. پس بیاید چشمان خویش را شست و شو دهیم؛ کوچه‌ی حیات را آب و جارو کنیم و در هر چاله‌ی این کوچه نهال ماهی بکاریم.»

پاسخ فعالیت

ده نمونه از انواع اسم را از درس «مقایسه» پیدا کرده و بیان کنید.

پیراهن: مفرد، عام، جنس، ساده	جلال: مفرد، خاص، شناس، ساده
ابراهیم‌آباد: مفرد، خاص، شناس، مرکب	تات‌نشین‌ها: جمع، عام، شناس، مرکب
چیق: مفرد، عام، جنس، ساده	کلاه: مفرد، عام، جنس، ساده
اخلاق: جمع، عام، شناس، ساده	همان پوست: مفرد، عام، شناس، ساده
گلو: مفرد، عام، جنس، ساده	زن‌های ابراهیم‌آباد: جمع، عام، شناس، ساده

پرسش‌های نمونه

۱- در متن زیر گروه‌ها را مشخص کنید. هسته‌ی گروه‌های اسمی را بیابید و نقش دستوری هر گروه را بنویسید. این شعر زیبای سعدی که بر کاشی‌کاری سردر خانه‌ای در یک کوچه‌ی نزدیک به میدان تجریش تهران نوشته شده است، همه روزه نظر رهگذران را به خود جلب می‌کند.

پاسخ:

هسته	نقش دستوری	گروه	هسته	نقش دستوری	گروه
-	فعل	نوشته شده است	شعر	نهاد	این شعر زیبای سعدی
روزه	قید	همه روزه	کاشی‌کاری	متمم	کاشی‌کاری سردر خانه‌ای
نظر	مفعول	نظر رهگذران	کوچه	متمم	یک کوچه‌ی نزدیک به میدان
خود	متمم	خود			تجریش تهران
-	فعل	جلب می‌کند			

۲- ساخت اسم‌های: سردر، میدان، روزه، نظر و رهگذران را بنویسید.

سردر: مرکب، میدان: ساده، روزه: مشتق، نظر: ساده، رهگذران: مرکب

۳- نوع اسم‌های: شعر، سعدی، خانه، کوچه، میدان، تهران و رهگذران را در متن بالا از نظر

شناس یا ناشناس بودن بنویسید. شعر: شناس، سعدی: شناس، خانه: ناشناس، کوچه: ناشناس،

میدان: شناس، تهران: شناس، رهگذران: شناس

۴- اسم‌های خاصّ متن بالا را مشخص کنید. سعدی، تجریش، تهران